

# در شکایات

و شك بعد از محل و شك كثير الشك و شك هر يك از امام و قانوم با حفظ ديگر و هشت  
 صورت ان باطل است و در اين هشت صورت تا حوط است كه ترقى كند انقدر كه سكوت طويل نما  
 نماز بعل ايد كه اگر پيش از ان بخاطرش امد عملكند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شك  
 در ركعات نماز دو ركعتي و اجزى غير از نماز احتياط و تير شك در ركعات نماز سه ركعتي  
 سيم در نماز چهار ركعتي كه باي يك درميان باشد چهارم شك در نماز چهار ركعتي كه با  
 دو درميان باشد پيش از اكمال سجدتين پنجم شك در نماز دو ركعتي ششم شك در نماز سه ركعتي  
 هفتم شك در نماز چهار ركعتي ششم آنكه نداند چند ركعت كرده است و هشت صورت ديگر  
 باطل نيست و در اين هشت صورت مشاي ترقى كند است و بعد از ان اگر علم يا مظنه اثر بطل  
 ز رفت عمل شك با بعل آورد بقبضه كه خواهد امد اول شك ميانه دو سه بعد از اكمال  
 سجدتين بعد از فكر بنا و ابرته ميگذاري و تمام ميكني بعد ديگر كه استاده نماز احتياط  
 كفايه ميكند و تير شك ميانه دو سه و چهار و بعد از سجدتين بنا و ابر چهار ميكند و  
 ميكني و بعد در ركعت استاده و دو ركعت هم نشسته بجا ميآورد **مسئله** تير شك ميانه دو  
 و چهار بعد از سجدتين بنا و ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني و بعد در ركعت استاده بجا ميآورد  
**مسئله** چهارم شك ميانه سه و چهار چنانچه كه باشد بنا و ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني  
 و بعد ديگر كه استاده ياد و دو ركعت نشسته كفايه ميكند اما در دو ركعت نشسته افضل است  
 هر چند شك ميانه چهار و پنج بعد از سجدتين بنا و ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني بعد و سجده  
 سهو و اجب بجا ميآورد اما در حال قيام فرو نشين و بنا و ابر چهار گذارد و تمام كن و ديگر كه  
 استاده ياد و دو ركعت نشسته بجا آورد كفايه ميكند **مسئله** ششم شك ميانه سه و پنج در  
 حال قيام فرو نشين و بنا و ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني و بعد در ركعت استاده بجا  
 ميآورد هر چند شك ميانه سه و چهار و پنج در حال قيام فرو نشين و بنا و ابر چهار ميگذاري و  
 تمام ميكني و بعد در دو ركعت نشسته و دو ركعت هم استاده بجا ميآورد اما اول در ركعت استاده  
 و اجماع ياد هر چند شك ميانه پنج و شش در حال قيام فرو نشين و بنا و ابر چهار ميگذاري  
 و تمام ميكني بعد و سجده سهو و اجب بجا ميآورد هر چند شك و شكها كه در حال قيام فرو

# در شکیات

فشیته بعد از نماز و قد اول از برای جوار الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیح اربع و  
 تکبیر بجا اگر گفته بود از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطا بجا میآورد هر یک از این شکیات  
 اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنرات بجا بیاید یعنی بطریق معرفت الوقت بطریق مذکور عمل کن  
 و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئله** نماز احتیاط چه نشود و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر  
 حمد نماز بجا آن است که قنوت ندارد و باقی اجزای دیگر مثل نماز کن **مسئله** هرگاه بعد از حمد شک  
 شک کند مثل آنکه در تمام نماز شک کند که شکی بعد از سجده بنیم شک سر و چها آورد یا آنکه  
 شک سر و چها و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا که از او در نماز پیش از بجا آورد هرگاه در رکعت  
 چهارم شک کند که شک سابق که دو سر بود بعد از سجده بن بود یا پیش از سجده بن بعد از سجده بن  
 قرار دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شک موجب بیکرکت نماز احتیاط بود یا دو  
 رکعت ایستاده احوط ایستاده هر دو را بجا بیآورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه  
 بعد از سلام شک کند که شک چه شک بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم  
 نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه مقصود بشک است  
 بودن طرفین است اگر یکطرف نظر حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است  
 عمل با آن خواه متعاقب بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق بر کت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه  
 عمل بمظنه کرد بعد از آن شک دیگر غرض شد عمل بشک کند هرگاه چند شک عفت بکند بیکر  
 غرض شود شک اخیر را بیکر مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سر و چها بنا که است بر چها  
 بعد از سجده بن باز شک میان سر و چها کرد بنا بر چها رکعت است بعد از شروع بقسمت شک  
 میآورد و سر و چها کرد بنا بر اخیر که از هرگاه شک کرد آنکه غرض شده است  
 شک است ناظر شک قرار دهد **مسئله** در جاهها شکی در نماز دارد یعنی شک که موجب بطلان  
 اقل اثری کفایت میکند و غیر اینها را بکند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط  
**فصل** در سهو ثبات هر سهویات برد و قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد  
 و بعد از نماز میآید اگر رکن باشد و داخل کند دیگر نشود بر کرد و از بجا بیآورد و اگر  
 داخل رکن شد بی باطل است و چیزی اگر غیر رکن باشد و محلس بک است بجا آورد و الا غرض

مسئله  
 از برای قیام بجا  
 و جری خالی از قنوت  
 نیست و از برای  
 نماز احتیاط  
 خوب است  
 بجز

# در سهو و ناسی

صحیح است بلی سجد سهو از برای هر چه سهواً کم شده امتیاز یا در بیجا احوطاً مگر سجد و تشهد  
 که قضایش اول یا بدخیزانده شود و بعد سجد سهو بکنند هر سجد سهو پنج موضع واجب میشود  
 کلام بیجا سلام بیجا و تشهد فراموش شدن و سجد فراموش شده و شد چهار پنج بعد از سجد نیز هر  
 سجد سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میر کعبه و میگوئی این را بسم الله و الله  
 و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و آرام می نشینی و باز میر کعبه و میگوئی همین را و سر بر  
 میداری و آرام می نشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیاده و حله لا شریک له الخ  
 و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی و رحمة  
 الله و برکاته احتیاطاً مستلماً مظنه در نماز حکم عام داد و مظنه بعد از نماز حکم شد دارد  
 و اما احتیاطاً تر کفوف هر گاه شخص بعد از نماز سجد سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد  
 بیجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بیجا آورد و اگر وضو ندارد بنا بر هر گاه شخص در بیجا  
 نماز مشک کند که نماز ظهر است مشغولست یا عصر ظهر است که در غیر از پنج موضع که سجد سهو واجب  
 است بیکه هر زیادتی و کمی سهواً در نماز اتفاق افتد سجد سهو احتیاطاً است حتی اس السجد  
 یا کفوف پس و هم چنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً پس هر گاه در حال برخاستن یا بعد از  
 سجد دویم مثلاً بیجا بعد از سجد اول گفت استغفر الله و بعد از نماز دو سجد سهو  
 احتیاطاً بیجا بیاورد و هم چنین هرگز که مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بیجا گفته شود افا زاید  
 و نقصان که سجد سهو میوه اهدا احتیاطاً از روی سهواً است نه عمد افا تسبیح اربعه بیجا سه مرتبه یا  
 مرتبه و یک اس بیجا هم تکریم میوه اهدا و همچنین افعال نماز هر گاه شخص شکات و سهو یا  
 و سجد سهو و ظنیات و متانیات و انداند و هیچیک در نماز شی اتفاق نیفتد  
 نمازش صحیح است افا تحصیل انها بر او واجب است و اگر ترک و اجبند عمد افا سقوت  
 مستلماً مشک مبانه در سهو بعد از اكمال سجد بنیاز بر سهو گذاشتن  
 برخواست در تسبیح بود که مظنه اش بر دور رفت فر نشیند و تشهد را بخواند و در  
 خیزد و نماز را تمام کند و از برای هر یک از بجز الله و قیام و تسبیح اربع بیجا سجد سهو  
 احتیاطاً بیجا آورد هر شخص هر گاه در رکوع رکعت دویم نماز احتیاطاً ایستاده یا در رکوع

# کتاب سحر و جادو

نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش ستر رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست شود  
 و مشغول رکعت چهارم شود و نماز و اتمام کند و بعد احتیاطا نماز را عاده کند و سجده سومی  
 نینجواند مگر بجهت تشدد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد و نشیند رکعت اول را بجا نماند  
 سلام میدارد چنان که در رکعت اول و بعد از آن عملها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا  
 نماز را عاده کند بعد از سجده سهارم **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده و  
 بین نماز احتیاطی از قطع کند یا عدل استجبه کند بی در رکعت سلام دهد اگر قنابر ذمه خود  
 بینداند هر مقدّم فعل مثل سر از بر شدن بیدر و بزخواستن هرگاه زیاد شود سجده سهوی  
 و اگر بقصد قریب بجا آوردن نماز هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تهنیت  
 یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی صیقلی و از او بعد از نماز احتیاطا آنها را بجا آورد  
 یا سجده سهو و نمازش را عاده کند **مسئله** هرگاه شخص رکعت نماز احتیاطی را فراموش کرد  
 بیمنانه و نماز بعد از مشغول شدن در بین نماز خاطرش آمد که محض عدول باقی است عدول میکند  
 بنماز احتیاطی و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاطی را بجا آورد و احتیاطا نمازش را  
 هم عاده کند **مسئله** هرگاه شخص در سجده مثلا شک در دوپوشه کرد بی التفاق سر از سجده  
 برداشته ملتفت شد که کند اگر مظنه اش بطرفی رفت همان عمل کند و الا پیش از اتمام اعتقاد  
 هرگاه شخص شک کند بین نماز و چهار رکعت قیام و بقیتم کند که بیک سجده در همین رکعت نکرده  
 نمازش باطلست **مسئله** هرگاه شک کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بود  
 یا شد مثل شک چهار و شش تمام کردن نینجواند قطع کند نماز را هرگاه در حال شک نماز  
 نماز بجا آورد بعد از نماز و عاده کند نمازش صحیح است اما کند کار امتداد اگر هموا بشود نماز  
 بقصمیکه باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاطی را بجا آورد و نمازش را عاده کند **مسئله**  
 اگر در لحن نماز احتیاطی بجز در اصل نماز امتداد در طول آن هرگاه بعد از بناء شک سلام کرد  
 و بعد از سلام فرماید ناگامی نمازش را بدون منانه فاتمام کند و سجده سهو را بجا آورد  
 و اگر بعد تمام بودن نمازش را نداند نینجواند **مسئله** اگر بعد از دو رکعت نماز احتیاطی  
 که اصل نمازش ستر رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطا نمازش را

کتاب سحر و جادو  
 باب اول  
 در بیان کلیات  
 در بیان احوالات  
 در بیان مستحبات  
 در بیان مکروهات  
 در بیان منکرات  
 در بیان جملات  
 در بیان دعا  
 در بیان توسل  
 در بیان تهلیل  
 در بیان تهلل  
 در بیان تهنیت  
 در بیان تهنیث  
 در بیان تهنیک  
 در بیان تهنیج  
 در بیان تهنیک  
 در بیان تهنیج





# در روزها است

غیر حلیه و دیگر روز بعد اگر در یک روز افطار کند بچند مفسر حرام مثل آنکه نگوید یا الله اول  
 شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا او اطهر کرد موجب تکرار کفاره جمع نمی شود بلکه  
 یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای  
 از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است هر قضاء روزه که مضیق باشد  
 وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمد صبح کند روزه بگیرد از روز او احتیاطا عوض شراب بگیرد  
 هر در قضاء مضیق پیش از افطار را بطور نیت از کراهت هر گسائی که معذورند از روزه گرفتن  
 مثل مرصع مرضه اگر روز دیگر نیت و بعد از آن است هر شخصی که نیت نماید چه قدر است  
 یک ختبر بجهت فطره بقصد آنکه صاع در آن است بدهد نمی رندارد هر فطره و نه شاه که از او  
 شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدو و بقرینت او بدهد هر روزه است یا مرتیکه روز  
 انا الجیر چه روزه یا نماز باید عادل باشد هر گاه هر که شخص را اول تکلیفش روزه را نتورد  
 از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است هر گاه روزه نماند مثلاً خون ندرین بعد از بل  
 روز اول خورد روزه را روز دوم و سوم پاک بود و خورد بمیال آنکه حیض است اگر جاهل  
 فاصره است هر قضا روزه را بکند اگر مقصر روزه کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا هر  
 هر که شخص نداند چند روزه قضا بر فقر است الله که منظره دارد بکند و کفاره آنقدر  
 که علم دارد بدهد هر که شخصی بکند پدر یا مادرمش و روزه گرفت و تقلید را  
 بیندانت اگر روزه اش مطابق آن داده صحیح است هر که شخص در روزه واجب معین  
 زاده سفر داشته باشد در شب اگر روزها از حدیخت بیرون زنده افطار کند کفاره  
 بر او واجب میشود هر که در روزه واجب غیر معین هر گاه پیش از ظهر فضاظا و کند تا افطار  
 نکرده صیق باشد باز قضا روزه کند بخلاف روزه معین هر که روزه قضا دارد بلکه هر  
 روزه واجب معین است یا روزه مستحبه بکند اگر چه در زمان باشد که روزه واجب نماند  
 بگیرد مثل سفر هر وقت که از سفرش را شروع او پیش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز  
 بر او واجب است اگر چه در آن وقت که او فراموشی نکرد احتیاطا قضایش را بگیرد هر کفاره شکست  
 مکه هر قدر بر یکفیر باشد داد از آن کفاره قضا او قضا که نافذ است نکرده است از قضا

اینست  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است

احوط تکبیل  
 علم بر آنکه روزه  
 است در رمضان  
 میراث

در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است

در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است  
 در روزها است

# در احکام روزه

دیگر چندان در ای کفیر مستوان داده هر خایضه رخالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحایضه  
 و ترک خایضه اگر روزه اش نخورد کفار و ندارد هر شخص در شب مثلاً جوهر فرورد که  
 واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه می کند که بیرون آورد که صدق نمی نهد من ندارد  
 و الا نشاء روزه را بگیرد هر گاه زنی جاهل بود که جماع غیر از ان مفسطه است دیگران گفتند  
 که مفسطه نیت قضا واجب است لحوط نیز کفار است و اگر مجبور شوهرت جماع در روز کفار  
 او بر شوهرت هر ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معتبر میکند  
 غلطک بمسئله که نوا نسبجا آورد باید احتیاطاً قضا کند هر صوم بر چهار قسم است واجب  
 مستحب حرام و مکروه آثار واجب بر دو قسم است اصل و عارضه اصل مثلاً ماه مبارک است و  
 عارضه مثل نذر و شب ان هر روزه ماه مبارک رخصت و عارضه معین و وقت نیت  
 دارند اختیار و اضطراری اختیار پیش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند  
 و اختار لازم نیست اما وقت اضطرار به فاند ال است در صورتی که فراموش کرد روز روزه اند  
 روز روزه تا پیش از ظهر هر گاه بخاطرش آمد و مفسطه به عمل نیاروده باشد میتوان قصد  
 روزه کند هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه صدر روزه تمام را بکند کفایت  
 میکند و لحوط باز در هر شب تجدید نیت است **مسئله** هر گاه آخر شعبان شبانه  
 باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب بگردد اگر بعد معلوم شده رمضان بود  
 از رمضان حساب میشود هر گاه در رمضان نیت روز غیره صا کند عیلاً از هجیر  
 حتانیت و اگر چه صافرم باشد و جاهل حکم باشد عالم شود قبل از زوال در صورت  
 تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نمی آید بود و گم چیزی است نذر معین و شب ان هر  
 غیر رمضان از روزها دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضا و رضا و مستحب را  
 هم مثل ایام البیض مثلاً باید تعیین کند احتیاطاً هر اک صوم غیر معین را مثل بر ناسد  
 کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست هر قتل نیت روزه مند و بنا قبل  
 از غروب است هر اک صوم کند یوم الشک و ابه نیت احتیاط و تا قبل از زوال اک مفسطه بجای آورد  
 نیت روزه کند بعد از زوال اگر عالم شود اما کند و جو تا و بعد قضا بگیرد **مسئله**

اگر در روز روزه چیزی خورد و در وقت نیت روزه نیت کند روزه باطل است و اگر در وقت نیت روزه چیزی نخورد و در وقت نیت روزه چیزی خورد و در وقت نیت روزه چیزی نخورد و در وقت نیت روزه چیزی خورد و در وقت نیت روزه چیزی نخورد و در وقت نیت روزه چیزی خورد و در وقت نیت روزه چیزی نخورد

# در احکام روزه

اگر روز از رمضان اعضی یا ناقصا افطار داشته باشد و مفطر بعمل نیاورده قبل از روز  
 اگر چه توبه کند فسادات صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نسیانم  
 باطل میشود و صومش اگر چه کان کرده باشد فساد صوم خود را **م** اگر قصد کند افطار صوم خود را  
 در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوه نیت و احتیاط التکلیف روزه را سر رساند و قضاء  
 را بگیرد **م** اگر قصد کند که امسال میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات ترا نشناسد ضرر  
 ندارد مگر آنکه قصد کند که امسال میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتکاب مثلاً صیتم نیت  
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش  
 کرد قضا را امثال مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و  
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضای جایز است **م** و باید التکلیف که در صوم دیگر عدل  
 نیست نه واجب بود واجب نه مستحب مستحب نه هر یک بد یکی **م** چیزهایی که صوم را باطل میکند  
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربت مطلق خواه بشم عادت باشد یا غیر عادت هر چند اندازه و ما  
 وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر و بدن که رفع جوع یا عطش کند **م** البته در دهان یا داغ  
 کردن یا طعمی چیدن یا چیزی در دهان کردن که بخلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا روزه  
 است اگر چه اختیار از خلق فرود رود مگر در مضامنه که بجهت وضوء نماز واجب باشد **م** احتیاط  
 البته است که آب مانع آنکشانند بخلق که فریب نند و اگر بخوردی خود فرود رود ضرر ندارد **م** آب  
 دهان از دهان بیرون نیامد و فریب نند ضرر ندارد **م** خطا کسین و آب داغ که بفساد دهن آید  
 احتیاط فریب نند **م** خون دهان اگر ناب تمامیت هلك شود فریب نند ضرر ندارد و احوط فریب نند  
**م** که در دهان یا چیزی در چشم ناکوش کردن ضرر ندارد **م** شستن با آب که در بعضی به حشمت  
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بوجوات مگر بختی که آن تقصیر از آنچه است و روغ دادن  
 از روغ عدل بخدا و سبب او و امر هکذا و او صیبا پنهان بلکه حضرت فاطمه بنا بر احتیاط اگر چه بکتابها  
 کتایبه یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اما اگر از روغ تقصیر باشد ضرر ندارد **م** چیزی فرو  
 بردن تمام سرین در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و سفد سر هم گرفتن باشد و بدن بیرون از آب باشد  
 اقا ریختن آب بر سر در آب ریختن و لیکن تر و شبکه ضرر ندارد بلکه در آب ریختن و لیکن تر

توجه  
 در احکام روزه  
 اگر چه توبه کند  
 فسادات صومش  
 علی الاحوط  
 اگر در بین روز  
 قصد کند که روزه  
 نسیانم باطل  
 میشود و صومش  
 اگر چه کان کرده  
 باشد فساد صوم  
 خود را

عدل در جفان  
 صیبا پنهان

توجه  
 اینست که باطل  
 عمل اشکال  
 میرزا

توجه  
 با عدل علم  
 در جفان  
 میرزا



# در احکام روزه

که اگر در وقت شکر و شایسته بخورد و در وقت غدا چیزی خورد و در وقت نهار گوشت و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیق بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غشا غلیظه بیرون آید ضرر ندارد بشرطیکه فرود نشد بضم فصاد روزه نشسته باشد و همواره استقامت کند بقصد خروج منه نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قمی دیگر که منزه از او خارج شود و فعلی حرام و باعتی فحشا و کفاره است و اگر ناپاییده خود باشد و قصد عدالت خروج منه ندارد اتفاقا منزه از او خارج شود همین نهار روزه را بگیرد و اگر بدون آنها منزه از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چهره بر او نیست چنانچه اما که در وقت آنکه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک آنست که در وقت که عرفا صدق کند از روی عمد اما که اینها ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق کند ضرر ندارد در هر نوبه مانند بر جنابتی تا صبح صفاق عدل او روزه منقذ نیست و در هر چنانچه منعقد میشود روزه قضاء شهر رمضان یا بقا بر جنابت تا صبح بغیر عدل نیز و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عدل ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبه انعقادش در اینحال بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عدل محل نظر و ناظر است **مسئله** روزه منایع کفار مثلا بجنابت غیر عدل یا حیض یا نفاس یا غلظ شرعی دیگر با هم نمیخورد هر گاه شخصی فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطر شرعی بد صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد هر گاه میدانست که غسل نمانیم نماز و خود را جنب کرد چنانست که عدل یا جنابت صبح کرده هر گاه وقت نهد تیمم مانده باشد خورد را جنب نکند کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط است که قضا را هم بگیرد **مسئله** هر گاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب نیست مبارک بغسل اگر چه احوط است اما حیض و نفاس هر گاه پیش از صبح یا پس از آنست که حکم جنابت در روزه و غسل و قضا روزه بدون غسل هر گاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب است و قضا آنرا بگیرد و احوط است که کفاره هم بدهد که از خواب بیدار و تیمم است بنا بر احتیاط خلاص جنابت در بیداری

انقضای آنرا تا آنکه در وقت شکر و شایسته بخورد و در وقت غدا چیزی خورد و در وقت نهار گوشت و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیق بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غشا غلیظه بیرون آید ضرر ندارد بشرطیکه فرود نشد بضم فصاد روزه نشسته باشد و همواره استقامت کند بقصد خروج منه نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قمی دیگر که منزه از او خارج شود و فعلی حرام و باعتی فحشا و کفاره است و اگر ناپاییده خود باشد و قصد عدالت خروج منه ندارد اتفاقا منزه از او خارج شود همین نهار روزه را بگیرد و اگر بدون آنها منزه از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چهره بر او نیست چنانچه اما که در وقت آنکه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک آنست که در وقت که عرفا صدق کند از روی عمد اما که اینها ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق کند ضرر ندارد در هر نوبه مانند بر جنابتی تا صبح صفاق عدل او روزه منقذ نیست و در هر چنانچه منعقد میشود روزه قضاء شهر رمضان یا بقا بر جنابت تا صبح بغیر عدل نیز و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عدل ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبه انعقادش در اینحال بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عدل محل نظر و ناظر است **مسئله** روزه منایع کفار مثلا بجنابت غیر عدل یا حیض یا نفاس یا غلظ شرعی دیگر با هم نمیخورد هر گاه شخصی فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطر شرعی بد صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد هر گاه میدانست که غسل نمانیم نماز و خود را جنب کرد چنانست که عدل یا جنابت صبح کرده هر گاه وقت نهد تیمم مانده باشد خورد را جنب نکند کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط است که قضا را هم بگیرد **مسئله** هر گاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب نیست مبارک بغسل اگر چه احوط است اما حیض و نفاس هر گاه پیش از صبح یا پس از آنست که حکم جنابت در روزه و غسل و قضا روزه بدون غسل هر گاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب است و قضا آنرا بگیرد و احوط است که کفاره هم بدهد که از خواب بیدار و تیمم است بنا بر احتیاط خلاص جنابت در بیداری

اینرا اطلاق می کند در مستحبه محل تا اهل اشکالت

میکنند تا بگویند که اگر در وقت نهار گوشت و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیق بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غشا غلیظه بیرون آید ضرر ندارد بشرطیکه فرود نشد بضم فصاد روزه نشسته باشد و همواره استقامت کند بقصد خروج منه نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قمی دیگر که منزه از او خارج شود و فعلی حرام و باعتی فحشا و کفاره است و اگر ناپاییده خود باشد و قصد عدالت خروج منه ندارد اتفاقا منزه از او خارج شود همین نهار روزه را بگیرد و اگر بدون آنها منزه از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چهره بر او نیست چنانچه اما که در وقت آنکه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک آنست که در وقت که عرفا صدق کند از روی عمد اما که اینها ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق کند ضرر ندارد در هر نوبه مانند بر جنابتی تا صبح صفاق عدل او روزه منقذ نیست و در هر چنانچه منعقد میشود روزه قضاء شهر رمضان یا بقا بر جنابت تا صبح بغیر عدل نیز و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عدل ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبه انعقادش در اینحال بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عدل محل نظر و ناظر است **مسئله** روزه منایع کفار مثلا بجنابت غیر عدل یا حیض یا نفاس یا غلظ شرعی دیگر با هم نمیخورد هر گاه شخصی فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطر شرعی بد صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد هر گاه میدانست که غسل نمانیم نماز و خود را جنب کرد چنانست که عدل یا جنابت صبح کرده هر گاه وقت نهد تیمم مانده باشد خورد را جنب نکند کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط است که قضا را هم بگیرد **مسئله** هر گاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب نیست مبارک بغسل اگر چه احوط است اما حیض و نفاس هر گاه پیش از صبح یا پس از آنست که حکم جنابت در روزه و غسل و قضا روزه بدون غسل هر گاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب است و قضا آنرا بگیرد و احوط است که کفاره هم بدهد که از خواب بیدار و تیمم است بنا بر احتیاط خلاص جنابت در بیداری

# در روزه است

که اینجو از خواب با قوت و هنجیز اگر از این خواب بیدار شود باز خوابد و بیدار نشد آنجا  
 قضا و كفارة بر او واجبست که این خواب سیم است بنابر احتیاط هرگاه شخص تکلیفش  
 تمام نباشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عداً مثل کسی است که عداً ترك غسل کرده باشد  
 و اجبت که شخص تیمم بدل از غسل کرد بیدار ماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش  
 از صبح هر اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محرم شده اگر روزه واجب غیر معین یا  
 مستحبه است نکیرد و الا باکی نیست بگردن هرگاه جنب یا عیض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان  
 استغسال و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر از اول  
 شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد تریه کفایه میکند و ضعیفه مستحاضه غسل  
 شب گذشته و صبح آینده اش تا بد پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلها روز را بجهت نمازش  
 اگر ترک کند روزه اش باطلست هر چند که روزه را باطل میکند و روزه است که از آن  
 عمد و اختیار نباشد اگر چه روزه مستحبه هم نباشد هرگاه چیزی را اجبراً در حلق شخص بزنند  
 روزه اش باطل نیست اما اگر اها خود بخورد و اجابت بر او قضا **ساعات** روزه  
 که قضا و كفارة واجب شود بسبب آن آوردن مضطرات مذکوره عداً غیر از روزه  
 قاصداً است و قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان و روزه اعتکاف  
 هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شجایز است و حرام نیست خواه قبل  
 از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کرد  
 است یا شصت و ز روزه که بی و یک و ندرش در پی باشد یا شصت فطر یا سبکین و اطعام  
 دادن و هرگاه شصت میدکند که هر یک صد و پنجاه و سه مثقال و چهار شش و نیم مثقال است  
 است شصت فطر یا سبکین بدهند کفایه میکنند اما غیر ندر در اختیار کردن هر یک  
 و احوط امر اغات کردن ترتیب مذکوره است تا قدرت هر هرگاه شصت سبکین یا فطر اطعام  
 بدهند اگر چه در غیر یک محلی و یک روز هم نباشد کفایت میکند هرگاه مال الغنیب یا چیزی مثل زنا  
 و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمیع خالی از قوه نیست و هرگاه در یک روز  
 چند مضطر بی در پی بعل آورد مثل اکل و شرب جماع و امتناع کردن مثلاً اگر اکل کفاره

این نظر است که این خواب سیم است بنابر احتیاط هرگاه شخص تکلیفش تمام نباشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عداً مثل کسی است که عداً ترك غسل کرده باشد

و اجبت که شخص تیمم بدل از غسل کرد بیدار ماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح هر اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محرم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبه است نکیرد و الا باکی نیست بگردن هرگاه جنب یا عیض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان

استغسال و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد تریه کفایه میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش تا بد پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلها روز را بجهت نمازش

اگر ترک کند روزه اش باطلست هر چند که روزه را باطل میکند و روزه است که از آن عمد و اختیار نباشد اگر چه روزه مستحبه هم نباشد هرگاه چیزی را اجبراً در حلق شخص بزنند

روزه اش باطل نیست اما اگر اها خود بخورد و اجابت بر او قضا ساعات روزه که قضا و كفارة واجب شود بسبب آن آوردن مضطرات مذکوره عداً غیر از روزه قاصداً است و قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان و روزه اعتکاف

هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شجایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کرد

است یا شصت و ز روزه که بی و یک و ندرش در پی باشد یا شصت فطر یا سبکین و اطعام دادن و هرگاه شصت میدکند که هر یک صد و پنجاه و سه مثقال و چهار شش و نیم مثقال است

است شصت فطر یا سبکین بدهند کفایه میکنند اما غیر ندر در اختیار کردن هر یک و احوط امر اغات کردن ترتیب مذکوره است تا قدرت هر هرگاه شصت سبکین یا فطر اطعام

بدهند اگر چه در غیر یک محلی و یک روز هم نباشد کفایت میکند هرگاه مال الغنیب یا چیزی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمیع خالی از قوه نیست و هرگاه در یک روز

چند مضطر بی در پی بعل آورد مثل اکل و شرب جماع و امتناع کردن مثلاً اگر اکل کفاره



## کتاب فیض اللمعه

و کفر بن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بهوش می شود و همه آنها مکروه است هر دو اخل شام شدن که خوف ضعف داشته باشد و سخت چیزی در دماغ که جلوی سینه و بوی پندار با حین خصوص نرسیدن مکروه است برای روزه دار و اما بوی سیدن کله با و استعمال بوی خوش و کلای ضرر ندارد بلکه مستحب است هر شرط سخت روزه بلوغت و عقل و انسانی باشد بودن و خاله بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است از سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بکشد و دیگر خاله بودن از مرض هر که مرض عارض شود و هفت روزه که در سفر است و اگر خوف ضرر نباشد احتیاطاً روزه را بگیرد و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند هر مردی که پیروز و ذوالعطا باشد که نمیتواند از خود باز گیرد اگر روزه برایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روز یکدست طعام کفاره بقیه دهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع شکم و زن شیرده که ترسند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگر کسی متکبر شیخ اذن طفل نشود افطار کند و از برای هر روز یکدست طعام کفاره بدهند از مال خود هر که گاه طفل پیش از صبح بالغ شود و گاه مسلم شود قصد روزه کند و عذرهای دیگر گاه تا پیش از ظهر هر طهر شود و مقصر بجا نیاورد تا باشد قصد روزه کند غیر از حایض و فاسا و الا که مقصر بجا آورده نباشند قضایش بگیرد هر که مریض روزه در رمضان خورد و مرض متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روز یکدست طعام کفاره بدهد قضا ساظا و لحوط قضا کفر است اما قاعده دیگر مثل سفر چیزی نیست قضا بگیرد و او را کفاره داد است هر که در بین مرض ببرد قضا بر او نیست بلکه قضا که با او و مادر قدرت بگرفتند داشته باشند و پسر بزرگ حتی ایشان عالم نباشد و العیبت بگیرد مثل نماز شان و هر گاه وصیت کنند یا تبرعا غیر بجا آورد از او ساظا میشود و هر که در هر گاه قضاء رمضان بر ذمه میث نباشد و غیر بجا آورد از او ساظا میشود و هر که قضا رمضان بر ذمه شخص نباشد با قدرت ببرد کفر است و قصد کفر نباشد تا رمضان و غیر حاضر و کفر است و عیبت از برای هر روز یکدست طعام بقیه بدهد و بعد قضا بشناسد هر که چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند و هر که

# در زکوة و فطره و همت

صومها واجب صور رمضان است و صوم قضاء آن و صوم ستم اعتکاف و کفاره روزه روزی  
 هفتاد و پنج تنگ و هجده روز بدل بدن و زدن و عهد و پیمان <sup>صوم</sup> صوم و صوم چیده است  
 عبد بزبان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسانی که در سفر باشند و صوم  
 و چنانکه دور و زمنا متصل بگیرد و صوم صحت که قصد کند هیچ تکمیل نکند و بهیچ روز  
 صوم کرده صوم مستحبه و لذت بخازن پدر و همشایب از آن مهلت اند و بلکه میزبان از آن  
 و نام ذی الحجه که مشبه باشد بید یا ضعف غالب باشد که از ارحمه یا زانند و کسیکه روزه  
 مستحبه گرفته باشد و او را اطعام کند بطعام و نخورد روزی که به اذن شوهر روزه مستحبه  
 بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها استحب است <sup>که علمه</sup> دخول ماه رمضان  
 یا غیره دیدها است و شهادت علی بن بر و بیت و شاعست و توان که باعث صوم است  
 بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکمها که است بیبوت هلا نزد او هرگاه معلوم شود خطا  
 و اما غیر از امور مذکوره و اعتباری نیست <sup>فصل</sup> در زکوة فطره است <sup>که علمه</sup>  
 واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و عتیه باشد از خودش و از هر که عیال افقند  
 حوا و او باشد پیش از غروب شب عید یا همان شود که او را یا طعمه او را متولد شود یا عید  
 را اما لکن در یا اعدا مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب یا اگر چه خطا باشد خلاصه  
 مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرف شده باشد معتبرست نه بعد  
 از مغرب <sup>قد</sup> از یکصاع است که ششصد و چهل و نه مثقال صیر است که نهین بوزن شاه چاه  
 الا بیت و پنج مثقال صیر و در ربع است هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با عیال  
 یا با خود او باشد از وقت غروب فطرشان یا غیر یا با خودشان است و هم چنین است  
 اگر بعد از غروب همان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرامان شوند اگر چه قبل از غروب  
 باشد فطرشان با خودشان است <sup>که علمه</sup> هرگاه که پیش از غروب عید مسلم شود و جبر  
 که فطر خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر شرم واجب بود بر او و لکن صحیح سوار او  
 مستحب است از اجتناب زکوة اخینا کردن کند و جو و مو و بز و خرما الحوط بلکه هر یک انفع  
 یا شد بر افیتر شدن و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن



# در زکوة فطره امت

ارجح است بطی طلا و پول سیاقیت جلیس از آن هم خوب است و اولی نفره با طلا است ساعتی  
 قیمت در وقت پدید کردن بقیمت بازار و معتبر ببلد دادن زکوة است نه و طریح و عیال  
 هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن با قار و خویشان خود است و بعد همتا یک  
 و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید همتا بشی باشد کینه آن مکرانکه دهند همتا بشی بلد  
 و واجب التفرقه نباشد کینه آن و باهل بلد دادن تاکید دارد که و بکنفر فطره بکسر غنی و  
 داد مکرانکه فطره ایسا نباشند که کفایتشان نکند و بکنفر میتوان داد انقدر که غنی شود و  
 عدالت شرط نیست اگر چه احوط است و به اطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صریح  
 شود که چه لباسشان شود هر فطره را بنزد فقیر جامع شرایط که این باشد بر نه او  
 هر غیر باقربان و فاقور و مساکین واجب میشود بر شخص و اولی حد کردن است در وقت عید  
 و افضل پس از آن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر در این اخص فطره را تا بعد از نماز عید  
 باید بقصد قربت از آن بدهند اداء و نه قضاء بتا بر احتیاط که اگر نه از او نه قضا باشد قصد  
 حسا شود **مسئله** واجب است حد کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن را با همتا مکرانکه غنی  
 نباشد یا فقیر حاضر نباشد که در اینصورت تا خیر ضرر ندارد **فصل** در زکوة مالک هر زکوة  
 نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بیکه معامله و کار و کوسفند و شتر کور تمام سال چرند  
 باشند و علف صحرا و کارکن و بارکش نباشند و کندم و جو و مویر و خوما که پیش از صدق  
 اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چنان من جزئی کم است بکنک شاه شایر  
 عبا پیش از خروج مؤنه آنها بتا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیر و اینو نصاب  
 دو تیش شتر مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنجاه مثقال صیر است و نصاب و تیش بیست و یکتفا  
 صیر است **مسئله** نصاب کوسفند پنجاه مثقال است اول چهل است و یک کوسفند باید بدهد و شتر  
 صد و بیست و یکت و کوسفند باید بدهد میمرد و لیت و یکت ستر کوسفند باید بدهد  
 چهارم سیصد و یکت و در آن چهار کوسفند باید بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیادتر شود  
 هر صد عدد یک کوسفند باید بدهد و در فاهن چیزی ندارد **مسئله** اما طلا و نقره و کار و  
 کوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة اینها

# در زکوة مال است

مگر آنکه از نصاب اول که شود و آنچه میدهد اگر بز باشد در سال سه باشد و اگر بیشتر باشد  
 یکساله باشد **ظواهر** و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا و مساکین و دیگر کسانی که بغير  
 شده اند از نصاب اول یا مجتهدان برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن بيمر که از نصاب اول نماند  
 شده باشد از بر احوال آنها در زمان غیبت خلافت چهارم از آن که در وقت شده باشد  
 نزد انانیش بلکه حکم با شرایط پيغمبر از آنکه کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات  
 مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتگانیکه مانده اند در راه و چیز اگر چه در ولایت و بلد خود  
 چیز دار باشند با شرایط **مسئله** در يقينه زکوة نفره و طلا که ناپدید است اگر چه چهل پانزده  
 مسکوک کند و مویر و خرها اگر ای جاری ناپ بازان خورده باشند زکوة آنها ده نیکت  
 و اگر آب چاه و مثل آن خورده ببيت يك است و اگر به تبعیض خورده باشند تابع اکثر است  
**اما** نصاب شتر در زده است پنج نصاب اول شتر هر يك پنج شتر است و هر يك پنج گوسفند باید  
 داد نایب پنج شتر نصاب ششم بيت شتر است زکوة شتر بیشتر که داخل در نصاب است  
 نصاب هفتم سه و شتر است زکوة شتر بیشتر است که داخل در سال سه شده باشد و نصاب ششم  
 چهل و شتر است زکوة شتر بیشتر که داخل در سال چهار شده باشد نصاب ششم شصت يك است  
 زکوة شتر بیشتر که داخل در سال پنج شده باشد نصاب هفتم صد و شتر است زکوة شتر  
 شتر بچکه داخل در سال شش شده باشد نصاب نوزدهم یکت زکوة شتر دو شتر است  
 که داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و بيت و بیشتر است زکوة شتر هر چها  
 شتر بیشتر که داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل شتر بیشتر بدهد که داخل در  
 سال شش شده باشد و در ماهین چهره بران نیست و این شترها که میدهند باید هر ماده  
 باشند **مسئله** نصاب کاود و نصاب است اولی کاود و نیم چهل کاود و زکوة سه کاود  
 يك کاود یکساله بدهند چهره نصاب دوم چهل کاود و يك کاود ماده بدهند که داخل در  
 سال شش شده باشد **فصل** در غنای است هر يك از آنکه آنچه خمس بران تعلق میکند و  
 و احکمت هفت چیز است اول مال لغا و حرکے که مسلم ببيت آورد و نیم معادن است  
 بيمر که در زمین است چهارم چیزها بيت که از در فایرون او رند با غنیر که از در

# در عینیت

در نامیکه در پهنای باج مکانت ششم زمین است که کافر می از مستجاب بود هفتاد مال جلالت  
 که مخلوط با مال حرام شده **هر** عیار است از پنج مال که باید داد نصف آن بجهت عام  
 الشرايط یا در کل او باید برسد یا باذن او یا بدو او و نصف دیگر از بفقرا و ایام و امر السبیل داد  
 که از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر رسید باشند طرف مادر و نه **هر** اگر رسید غنی باشد و خمس یا در  
 کفایت نمینند **هر** شخص غنی یا مخلوط با حرام اشهر و بفقرا غیر رسید اد احوط بلکه آموغ اعاده است  
 بسید و اگر زیادتر از خمس عام در مال خود بداند زیادتر از تصدق بفقرا بدهد **هر** گاه خانه  
 یا یا بخر یا بفروشد اگر چه از او باج مکا سبب هم خرید باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه  
 بجزد یا ملک بجزد یا کسب یا به خود قرار بدهد و بنای خود را بر پنج تا که قرار دهد و خمس  
**هر** اما سید عتیق اند مبلغ کل خمس چیزی در مصالح کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه  
 قبض و مصالحه اش بقیم صحیح واقع شود و همچنین است در مقام **هر** مجهول المالك و لفظه که  
 مایوس از مالکش شد یا در جهل بفقیر میتوان داد مثل در مقام اما احتیاط با از آن بجهت  
 باشد جمیع **هر** مال و مصالحه شده که بطریق کتاب نباشد یا هبه شده نباشد و  
 معوضه خمس ندارد **هر** مال خرد داده شده که مخلوط شده با باج مکا سبب همان قدر از مال  
 جدا میکند و با آن خمس میدهد **هر** گاه خمس مال را بر ذمه کرد و تصرف در مال کند خمس  
 نیست مگر باذن بجهت **هر** عن غیر خود داده را **هر** گاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش داد  
 همان مال پیدا کرد احتیاطا خمس میدهد **هر** مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایام  
 و امر السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام ذمه هر یک میتوان داد **هر** قرض سابق و از بیع  
 اینها میتوان داد پیش از اخراج خمس **هر** گاه شخص ستم اقامه از آن خمس بدهد  
 بسادات داد و باره بدهد بجهت یا باذن بجهت علی الاحوط الا شهر **هر** گاه شخص پیش  
 از تعلق کوفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس  
 بر او تعلق میکند از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استخفاف نباشد **هر**  
 شخص در پیش نشان بجا تجارت با امر معاشش هر ساله نموده که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از اول  
**هر** گاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد که بدستش کردی بدو او خود که سید و فقیر باشند

# در خصلت

بدهد صورت دارد و احتیاط باذن مجتهد باشد هرگاه شخص بعد از سال از اربع مکه  
 بجهت خانه یا فرش یا ظرف و یا محتاج دیگرش چیزی کرده غمخوار باشد بنا بر احتیاط سالیانه  
 هرگاه طلبه دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود غمخوار باشد سالیانه  
 خمس یکم اقامت مجتهد غیر عالم که جامع الشرائط باشد میتواند داد هرگاه از شخصی طلبه از بند  
 فقیر شد جایز است که در مظالم حسابتش کند احوط اینست انوجه را بجهت رد مظالم باو بدهند  
 و او رد کند از ابا زای قرضش ولو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست  
 بکس که در مظالم یا خمس باو میدهند هر شخص وصیت کند که بعد از او دینیم هر چه از ظالم ماند  
 خمس را بدهند اعتبار آن مال نیست که خمس بر آن تعلق میکند نه غیر آن هرگاه شخص دین  
 سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سه سال بعد از مؤثر سالش بیاد می آید تخیر است که خمس را  
 بدهد یا صبر کند تا سال شود هرگاه شخص در بین سال از اربع مکه سببش را از خرج کند  
 باید خمس را بدهد و اگر بر خود تنگ بکشد احوط اینست که خمس آن را هم بدهد هر سید هرگاه  
 فقیر نباشد و ستم بنفس خود کند بقسمی که ضرر او نشود و اظهار دفعه خود نکند جایز است که  
 هرگاه مثلاً پنجه و زقانه لبال شخصه و پنج مکه ششتر بچشد بقصد ندادن خمس خوب نیست  
 و از کمرش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤثر خود کند **خاتم** در ادا و سبب  
 ایا ادا بخی است یا استانت که در وقت داخل شدن پای چیز پیش گذارد و در پیرو آمدن  
 پای استرا و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استرا و دعا خواندن نزد استیجا  
**مسئله** مکروه است تخلی کردن در جاده ها و محلات اب برداشتن و محل افشاندن مپوها  
 و قافله اندازن و در خانه ها و در و بافتن و آوردن بیاد بول کردن و در زیر صلب و در سوخ  
 حیوانات و در اب چهر ایستاده و چهر جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و سواک  
 کردن در حال تخلی و استنجاب دست راست و بدست چپ هم اگر آنکس منقوش با سماء محترمه  
 و غیره نباشد و سخن گفتن مکرر یا کز خد او بلند کردن مرد بواجود را یعنی رو بیا لای بول  
 کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبری یا میان بقع **فصل در**  
**وضو استمساک مستحبت** وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکرر طواف واجب و طلب

# در استحبابات

طابقت در سینه و دست زین را بر سینه و بازو و بر سینه و خواندن قرآن و خوردن  
 جنب خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب پیش از او جمع بر جمع کردن جنب و از بر  
 جمع کردن با زن حامله و دخول و مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن  
 مسافر باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب فاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل  
 کردن بیت و قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده پیشتر او جنب که خواهد پیشتر غسل دهد  
 و حایض پیشتر مشغول شدن ذکر در وقت نماز و وضوء و سجده و هتیه نماز در یک بومستان و پیش  
 از غسل با صدوی پیشتر از خوردن طعام **اما** آداب وضوء مستحب است آب بدست است بر او نهد  
 بسم الله بگوید و غایتیکه وارد شده است خواندن و بعد از آن سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق  
 کردن و قابض دست بجهت حدیث غایب و مرتبه شستن و بجهت بول و خواب بیک مرتبه شستن و بعد  
 از این بظاهریست و زن بیاطلاق دست و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الح  
 عکس واجب نیست است مرد بعد از شستن واجب بر او شستن بریزد آب را باطن دست و زن  
 سه مرتبه دویم بریزد بظاهریست **باید** که نکند در غیر دست چپ شستن و دیگر آب بدست بریزد  
 و اعضا و صورت خشک کردن و بیاندن وضوء و اعانگی کردن دیگر مکره است **فصل** مکره  
 امتیاز برای جنب خوردن و آشامیدن به وضوء یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن  
 زیادتر از هفت این چیزهاست **باید** که حرام است خوابیدن بوضوء یا به نیت غسل اگر  
 آب نباشد و خشک کردن و با وضوء بخورد و جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مستحب** است  
 پیش از غسل شستن دستها تا مرتبه سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از  
 جنب بجز روح منه بوالگرددن و نیت غسل کردن و قد دست شستن و مستمر داشتن تا آخر غسل  
 از وسایل آب غسل به اعضا دست برهنه آن فالیله خصوص غسل زبانی **فصل** در اغتسال است  
 بسا هست که بصدوق برسد لکن آنچه در وقت ذکر میشود غسل جمعه و عید قربان و عید فطر و  
 روز عرو و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شبا قبل و بعد از روزان و شب نهم و  
 روزان و شب آخر و روزان و روز بیست و هفتم و بعد از روز اول و حضرت رسول روز نوروز  
 و شب نهم شعبان و شب عید ذی و شب عید طاق ماه مبارک رمضان و روز اول ان و شب عید اول ذی



# در مستحبات

بیست و ششم غسل در بلایه در شبها در آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها از طهارتی بود  
 که نمیشکند آنها را حدیث غسل دخول مکه و مدینه و بجهت دخول در صحن آنها و حرم آنها و دخول  
 خانه کعبه غسلها مکانه است و اما غسل بجهت احرام و طواف ووقوف بمرقات و شعری و بجهت  
 حضر یا ذبح حیوان و ستر شدن بجهت تقصیر و نیابت نبوی و ائمه و بجهت خوابیدن امام اگر چه بپوشیدن  
 و توبه کردن اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استناره و طلب بارش و برداشتن ترکت  
 و عمل استفتاح و کشتن و زغره و ستر کردن میت بعد از اتمام غسلت و این غسلها بجهت فعل است  
 و میشود آنها را احدی مگر خواب که خلافت **فصل در ادای تمام است** مستحبات تمام  
 که در وقت بابتها از زمین و مستحبات است که انگشها کشاده باشد و بیک مرتبه فایده بر مکتوب کشند شود  
 و دسترا اول زدن بر خاک بتکاند و مکره است بر عمل و زمین شوره زار و پشم زمین تمام  
 کردن **فصل در ادای تمام زدن** و آن بر دو قسم است **اول** او در وقت است که در  
 آوردن آن در آن پیش از آنکه بر آن رفتن تمام یک در میان و بالنک بودن در حال دخول و مکتوب  
 حال **ثانی** با این از ناظر محرم و سلام کردن بکسی که بالنک است و داخل خانه که میشود مکتوب  
 بگویند بخوف باقه من النار و نسله الجنة و نوره کشیدن هر با نروده و در یا ضمهایش بیست  
 یا نمره اما در غیره و زچها شبیه که مکره است و مستحب است که اول قدر نوره بانکت در آن  
 و بطنه مانع برساند بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما ارحمنا بالقرآن و بعد از نوره حنا  
 بر سر تا پا مالیدن و مکرر با خطره یا با سدر نشستن و بیشتر اخضا کردن و دست و پا را اخضا  
 کردن خصوصاً اخضار **فصل در اموری** است که باید بجل آورده شود و آن نیز چند چیز است پدر  
 فرزند با هم وارد نشدن و با شک خالی یا پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن زدن  
 و برهها و پاپوش نمی آید و در پیش را شانه زدن و سوال نکردن و ننگ بر سر و رو نمائیدن  
 و با نوره و اجریا را ناکردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل در سایر چیزها**  
 که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الفح و استعاطه و فضله مرغ خاک که بر روی آن  
 سوز خوردن که میت خورد و سوز خایض ممتد و لبر کبک از پشم آینه کشیدن و سوز  
 مو کشیدن و زغره و زغره خوردن و باور و زغره جانی است و سوز و خایض و اینها مستحب است

# در لطیف و صلیک

و شیر در خرمند و وزی و فحش است شستن آنها بقول **فصل** در آداب صلیک  
صلیک است که مرد پوشد و جمع بند خود را مگر خاکی که عاده به پوشید ان است وزن بر روی  
جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک تاسه که پوشد و مستحب است که جامه سفید باشد  
و از پنبه نایگان باشد مگر چه مرد و چه زن و با عمامه ورد او زیر جامه و تحت لبتش بود  
و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لبش و انگشتر عقیق در دست کردن  
و شانه بر پیش زدن و مسواک کردن **مکره** است پوشیدن لباس نازک و نازک اما مگر چپک و عمامه  
ورد او مکره است عمامه زرد و سیردنک پوشیدن بلکه اول اجتناب از جامه رنگین است و مکره  
است یک ساتر نازک و زیر جامه نهها هر چند نازک نباشد و امام بدون رد او دن و لبتش  
بر روی پراهن و جامه در زیر بغل کردن ایندن و بر شانه خود انداختن و عمامه بر پشت لبتش داشتن  
و از برای مردان نیک بستن کلاه سیاه بر سر که است آورد و بکن دهن در صلوة و از برای زنان  
نقاب انداختن که است آورد و کشودن بندها جامه و قبا و نیک پوشیدن یا نیک بر هم بستن و  
با لبتش کسیکه متهم بتجاست با غضب یا غیر آنها است نماز کردن و با لبتش و یا خاتمی که در آن صورت  
صاحب روح نباشد و با الهی که هر شخص و ظاهر نباشد و یا نیک حلقه اصدادار یا هر چیز صد  
دار که نباشد نماز با آنها که است آورد **فصل** در مکان مصله است احوط آنست که پیش از آنکه  
امام نایستد بلکه محاذ هم نایستد و اولی اینست که در حال اختیار رجوع کند و بام از هم نایستد  
و مکره است نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه کفر یا ذبح حیوانی کنند  
و محل خلاد رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه که در آن از مسکرات نباشد  
شرابخانه و طویله کاه و کوسفتد و اسب فادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبود خلوة  
اگر مضروب است در دین نباشد و الاحرام است نماز شرم باطل است و برخانه مورچه ها و در  
مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان صحیح  
و وادی شمره و بید و صلاصل بلکه در هر زمین که عذاب نازل شده یا خلقش شرم  
رفته اند و بر روی برت و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد آتش  
و در خانه جوس در پیش رو هر گاه آتش افزون باشد یا شد نیز نماز مکره است هر چند

# در مستحبات

چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکنند اگر چه غیر مجسمه باشد و او را  
 اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشود در آن باشد و نظر کردن بنقشه که مشغول کند شخص را و  
 دیوار یک در پیش رو باشد که نشکر کرده باشد و طوبه بوان در آن بایرد و قبر یا پیکر یا پیش رو او  
 قبر باشد و در قبر مکرر باشد که گواهی بر داشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا در دیده  
 ذراع و غیره پس در همه اینها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحبات بر نماز گذاران یک  
 ستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بدانند که هم  
 عبوت نخواهد کرد **فصل** مستحبات نماز در مسجد بجا آورند و منقولند که نماز در مسجد  
 الحرام معالمت با هزار هزار نماز و در مسجد رسول هم معادل است با ده هزار نماز و غیر آن و  
 در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلخ صد نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز  
 و در مسجد نازارد و از ده نماز بلکه نماز و مشاهده ائمه علیهم السلام افضل است از مساجد در  
 خیر است که نماز در نزد امیر المؤمنین هم معادل است با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر  
 افتخار کعبه که نماز در کعبه افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله العالم **فصل** در اذان و اقامه  
 است مستحبات برای نماز یومئذ اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و خوش  
 دولا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و خوش یک لا اله الا الله و در وقت الصلاه  
 صلاه و دورد و در فاتحه دیگر مثل هم میباشد اما با یاد بگری و حر و فتح در ست و بوالا و ترتیب  
 گفتن و با نیت ناخوش بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد  
 از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان  
 معتبر نیست اتصال بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و  
 جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قرینه را معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قرینه در  
 آن معتبر است و جایز است اجرتی گفتن بر اذان اعلامی هر چند اجزای اجرتی نکر گفتن و با نیت  
 قرینه بودن است **فصل** مستحبات که در نماز اذان معلمات باشد شخص و سخن نکوی  
 و در قبله ایستاده باشد و آخر فضول وقت کند و حرف آخر فضول که گفته بجا نهد باشد و  
 نگاه کند چه اذان و چه اقامه و با نیت بگوید اذان و اقامه و در انگشت و اذان در

# در اذان و اقامت

کوشی که دارد و صدرا بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و او بگوید در اذان و اقامت  
گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بدینا وقت شناس باشد و  
و موضع بلند باشد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اقامت و اقامت داده شده است  
از برای فنان گفتار کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین قهراً و از اقامه برب الله  
اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه بجهل داشته  
باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را در  
بگوید **فصل** در چیزهایی که مانع از قبول صلوة است بحجاست و حسد و کبر و غیبت  
و خوردن حرام و شرب مسکر و عیبت که اطاعت مولا بشتر نکند و فرار کند و زنی که با طاعت  
شهرت نکند را آنچه که باید اطاعت کند و جبر و کوه و ندادن آن و جبر و منع حق و واجب  
یا تاکن اذاعاها و غیر آنها که بمقتضا قول خداوند عالم **لَا تَأْتِي قَبْلَ اللَّهِ مِنَ الْمُتَّقِينَ** الله که مقبول  
نباشد صلوة از فاسق بلکه منصرف باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار  
آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه باشد از قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است  
که محسوب نشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است آنکه محض بداند  
که چه میگوید و که مناجات میکند و از که سوال میکند و بگفتن **إِيَّاكَ تَعْبُدُ يَا كَلِيمُ**  
و استخوان باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند  
زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طبع او بیشتر میگردد **فصل** در ادب تکبیر است  
استش تکبیر خواهد پیش از تکبیر الاحرام بگوید بخواند بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب  
است که در نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست بر آبر کوش باشد  
و انگشها بر هم نباشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند تا که نیت  
اگر هیچ دست بلند نکند تا که نیت و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نکوبند و دست بلند کند  
این مستحب است اگر او زده اند و بعد از تکبیر الاحرام **اعوذ بالله من الشيطان الرجيم** گفتن احسن  
راوی آنست و مستحب است **فصل** در ادب قیام است مستحب است در قیام انداختن  
دو منگبار و گذاردن مردان دست در استراحت و آن راست و دست چپ بر آن چپ

# ذکر لغت

مخارج زانو در حالتیکه انگشتها ضمیمه باشند با هم و چشم یا ضمیمه بر موضع سجده باشد و دست  
بایستد که محض و پشتش مستقیم باشد و دو پا را محاذی یکدیگر بگذارد و میل به یکدیگر نکند و انگشتها  
رو به قبله باشد و دو پا از هم جدا نباشد و تا بیکدیگر منتهی فصل است و کسیکه نشسته نماز  
کند منت است که زانو را بلند کند و در المیتین بنشیند منت است از برای مرد زانو را نشتر  
بعد از سجده و در حال تشهد **فصل در آداب و کوعت مستحبات تکبیر گفتن بجهت رکوع**  
در حال قیام و دست راست را بر سر زانو راست و دست چپ را بر سر زانو چپ گذاشتن در  
حالتی که انگشتها کشاده نباشد و دست کند و زانو را بعقب و منتهی کند پیش خود و او که زانو را بر  
نیندازد بلکه بکشد و راستی پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمها را با هم  
دو پا اندازد و ذکر کبیر یا هفت مرتبه یا زیاد هر جائز است چنانچه منت است که بعد طاق قطع کند  
و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل در آداب**  
مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیشتر داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو دست  
دو دست را بر یکدیگر پس گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن **فصل در آداب**  
در رکوع و سجود **فصل در آداب سجده** است مستحبات اخینا کردن تسبیح کبیر بر صغیر  
و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبریا و بطاق قطع کردن و دعا بیکه وارد شده است خواندن یا  
هر دعائیکه خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار یا  
تکبیر گفتن اما باطمانینه و آرام بودن و مکروه است برپا نشستن یا نشستن و راست نشستن  
باطمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است  
و در حال برخاستن بحول الله و قوته اقوم واقعد گفتن و گفت دست بر زمین گذاشتن و مرد اول  
دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که می آید بجزه اول دست  
بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با اینستادن و سجده کردن بتمام جهت موضع  
مشترکانه دیگر و سرد ناغرا بر ما یصح الخیر علیه گذاشتن و چپن کردن دو دست را بر زمین  
مخازن گوشه و اجزای قبله و چشم در حال سجده بطرف دفاع و در حال جلوس بکار خود انداختن  
و دست راست را بر زانو راست و دست چپ بر زانو چپ گذاشتن **فصل در آداب**



# در کفایت

نشسته است مستحب است که متورک بنشینند مرد باین قسم که پشت پای او استراحت کند و بکف پای  
 چپ در حالتیکه بر آن چپ بنشیند و چشم بکار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و  
 با الله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تشهد سه مرتبه بگوید سبحان الله و اعوذ  
 مرتبه نیز بگوید ضرر نخورم اهدر الله علاوه کردن و تقبل شفاعت و ارفع درجه بعد از صلوات  
 و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند **فصل در اداب سلام** است جایز است قصد کند منصرف  
 سلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام کند ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه  
 میکند امام را اما بگو شر چشم یاد مانع اشاره بجانب یمن کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد  
 نه تحیت و مستحب است که مأموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب است اشاره کند و  
 یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمن کفایت میکند مثل امام و منصرف **فصل**  
**در اداب لواحق** که اختصاص برین دارد یکی آنکه مستحب است خود را از بین کند بجله و زیور  
 و خضاب بجهت نماز و دست و پاها خانه نماز کند و اقوال نماز را الهست بخواند و وقت نماز  
 و سلام بگذارد در حال قیام و در دست راست بر سر او بپوشانند و بر سر او بپوشانند و حال قیام  
 و بگذارد در کوع دست بر آن خود که سر انگشت بر سر او بپوشانند و بر سر او بپوشانند  
 نشکند در قیام اول بنشینند و بعد سجده و در سجده خور و اجمع بدارند و بپوشانند  
 بر زمین و در وقت نشستن زانو بخورد را بلند کند و بر کف پا بر زمین بنشینند نه مثل مردان  
 وقت برخاستن راسته خیره قنداق اول بر پشت را بلند کند **فصل در نماز نافله** بدانکه هر وقت  
 رکعت نافله است وقت آن اول زوال است تا سائیه مشاخر که بعد از ادم متعارف است و استیلا  
 در راع شود الا بعد نماز ظهر که در وقت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است  
 تا سائیه و در راع شود الا بعد کردن نماز عصر و اما اگر شخصی رکعت کرده باشد که وقتش  
 بگذرد بانه را خفت تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است  
 سرخ مغرب اگر یک رکعت کرده باشد که سرخ بر ظهر شود همان را تمام کند بدو رکعت و در  
 رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و باز ده رکعت نافله شب که  
 نیمه کتبه مشرف است و وقتش بعد از وقت عشا است تا اول صبح و هر چه از بقیه کتبه مشرف است

# تحریر الصلاة

بتر است و اما در نماز نافله صبح را بعد از نماز شب سینه اندود و کمر بند شد و نافله شب نکرده  
 نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چه رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی بر آنست  
 نماز کند و اگر کان کند تنگ و قضا و شکر و غلند اگر چه رکعت کند و صبح شد باقی بر آنست  
 نماز کند و اگر چه رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد از آنکه از قصد  
 قرینه بجای آورد و اما هر دو رکعت بیکلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بعد  
 یکسوره و قنوت میتوان گفت اگر در بلکه بقنوت هم بلکه بحدتها و راه رفتن و سواره و نشسته  
 در حال ایستادن و بلکه در کعبه ایستاده و در کعبه نشسته میتوان کرد و نافله سه رکعت  
 رکعت دوم را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت و تر بعد از دو رکعت شفع باینطور کنند  
 خولیت که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند یا بنفسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده  
 طلب مغفرت کند و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کند اللهم اغفر لقائل بعد هفتاد مرتبه  
 استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه از مقام العائذ بک من النار بعد صد مرتبه  
 العفو و دیگر دعا که میخواهی بخوان و رکوع میرو و تمام میکنی بعد نافله صبح میکنی

## بسم الله الرحمن الرحيم الصلاة

الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت  
 میدهم که خدائی مستحق پرستش مگر خداى یگانه بیهنا اشهد ان محمدا رسول الله  
 یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله  
 یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است و خداست خلیف و یابد  
 و التثکبه اینکه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای ایمن و تبرک باید گفت حتی علیه الصلوة یعنی  
 بشارت برای نماز حتی علیه الفلاح یعنی بشارت برای ستگاری حتی علیه خیر العمل یعنی بشارت  
 از برای بهتر من اعمال که نماز است قضا من الصلوة یعنی تحقیق که هر یک باشد نماز لا اله الا الله یعنی  
 نیست خدائی مستحق پرستش مگر خداى یگانه بیهنا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی  
 پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده در راه خدا و فدای عالم است بسم الله الرحمن الرحیم  
 یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن

# ترجمه الصلوة

و بسم الله رب العالمین یعنی خدو ثنا مخصوص خداوند است که نزدیک کننده و پرورش دهنده  
 جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحیم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن  
 و کافر و مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار و در خواست که آن روز قیامت است  
 ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت می‌کنیم و تو را استعین می‌طلبیم و بسم الله الصلوة  
 المسلیمة یعنی هدایت و راه نماند کن بار ابراه و امت یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم  
 یعنی راه انبیا است که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای انبیا نبند غیر المعصوم علیهم و لا الضالین  
 یعنی نه انکس که غضب کرده بر ایشان و نه انکس اینکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد  
 یعنی بگو ای محمد که انخداد خدایت یکانه الله الصمد یعنی خدایتیم مستغنی و بی نیاز است از جمیع  
 مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفو العبد  
 یعنی نمیشاید از برای او کفو و شبیهی که از مخلوق سبحان ربنا العظیم و بحمد یعنی بایک وقت است  
 من که این صفت دارد که بزرگت و من مشغول میباشم بچهره و ثنای او سمع الله من جمده یعنی شنید خدای  
 عالم بچهره و ثنای او هر کس که او را در و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمد یعنی بایک وقت است از جمیع  
 معایب پروردگاری که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و من بچهره و ثنای او مشغول میباشم  
 استغفر الله ربی و اتق بیا لیر یعنی مثل یکم مغفرت و امرزش را از خداوند که پرورش دهنده  
 منکس و بازگشت یکم بسوی او بچهره و ثنای او و اتق بیا لیر یعنی بپاری خدایتیم و تقوا او  
 میخیزد و میفشانم و در تقوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق  
 پرستش باشد مگر خدا یکم ای بچهره و ثنای او که این صفت دارد که صاحب علم و کرامت لا اله الا الله  
 الاعلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکم ای بچهره و ثنای او که این  
 صفت دارد که بلندتر است و بزرگ سبحان الله ربنا السموات السبع یعنی بایک وقت است  
 خداوند که این صفت دارد که پروردگار و اسمها هفتگان است و رب الارضین السبع یعنی  
 این صفت دارد که پروردگار زمینها و هفتگان است و فاطمین و فاطمین و رب العرش العظیم  
 یعنی پروردگار هر چیز است که در زمینها و زمینها است و هر چیز که در زمینها است  
 و پروردگار و عرش بزرگت و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است

# ترجمہ نصیحت

کہ پروردگار جمیع مخلوق کو استغفرنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة  
 یعنی ایچھاوندیہا مریزاوار او رحیم کن بر ما و معا بدار ما و عفو کن از ما و در دنیا و آخرت و  
 احسننا مع النبی محمد و عترتہ الطاہرین یعنی مشور کن ما را با محمد و ذریئہ او بر چہنک یا ارحم  
 یعنی بفضل و رحمت خود او رحیم کنند ہر از جمیع رحیم کنندگان و صلوات اللہ علی محمد و آلہ اجمعین  
 یعنی رحمت لپی در پی بفرست خدا یا بر محمد و آل او جمیعاً سبحان اللہ و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ  
 و اللہ اکبر یعنی پاک و منزہ است خدا بقیم و حمد و ثنا منحصراً و امت نیست خدا کے مستحق پرستش  
 مگر خدا ایک ہی ہے ہر گز شریک است از اینکہ و صف کردہ شود و در شہادت بگو الحمد للہ اشہد  
 ان لا الہ الا اللہ و وحدہ لا شریک لہ یعنی خدا و ثنا منحصراً ذات مقدس الہی است و شہادت  
 میدہم باینکہ نیست خدا کے مستحق پرستش مگر خدا ایک ہی ہے ہر گز شریک است از اینکہ و صف کردہ  
 کہ شریک ندارد و شہدان محمد عبیدہ و رسولہ یعنی شہادۃ میدہم کہ محمد بندہ فرمان بردار  
 خدا است و فرستادہ پیغمبر است اللہ صلوات علی محمد و آل محمد یعنی ایچھاوندیہا مریزاوار  
 بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمہ است با و از امام علیہ السلام و تقبیل شفاعتہ  
 در امتہ و ارفع درجتہ یعنی قبول کن شفاعتہ پیغمبر زاد و حق اتمہ او و بلند کن درجہ و منزلتہ  
 آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایہا النبی و رحمة اللہ وبرکاتہ یعنی سلام بر تو باد ای  
 پیغمبر و رحمت خدا و برکات و السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین یعنی سلام از جانب خدا  
 عالم بر نماز گزارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا کہ این صغیرہ اند کہ صالح و شایستہ اند السلام  
 علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و بر جمیع کاتبان و امای جمیع مؤمنین  
 از جن و انس و ملک و در شرف و نکاح است بنسب اللہ و الحمد للہ  
 الحمد للہ رب العالمین و الصلوۃ والسلام علی خیر خلقہ و نور مشرقہ و عظیم لطفہ محمد و آلہ الطاہرین  
 و عند اللہ علی اعدائہم اجمعین الی یوم الدین اقول یہی بقیہ خداوند کبریم و بزرگواریم  
 یوم الدین این سراج العباد کہ از عقود و ایقاعات و دینہ زاحم حضرت الہ است نظر مروج  
 شریفیت سید المرسلین اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضیٰ الانصاری اعلم اللہ مقاصد  
 و کما سئل ان موافق بافتوا و ایشان است و این حقیر کلمہ محمد علی بن محمد انرا بنظر شریفان







# در نکاح

بسم الله الرحمن الرحيم

لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورت نشان و همچنین زبان اهل ذمه و اما نظر کردن  
بوجوه و لغتین اجتناب یعنی غیر مصر بدون لذت و ریجرام نیت و لیکن احتیاطاً شدیدتر است  
هر نکاح کردن کسیکه بترک آن مجرام میبندد واجبست و اما مستانستنا کردن اگر چه خود  
آن باشد که اگر استمنان کند مجرام میبندد و عرفش بجز استمنان بر اخطا هرگاه خطبه کند  
مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه و اجلبست بر کسیکه بیدا و استاختنا نکاح او  
اجابت کند او را با ملاحظه گفتو بودن او هرگاه ضعیف بشرط بکارت خود را بعد غیر در آورد  
و ثبیر نباشد شوهرش را اختیار داد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت او هرگاه  
هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی آید بگوید و بعد بجز جایز است هرگاه ضعیف خود را  
بعد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از بخت اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط  
خود وفا کند هرگاه زنی یکبار او یکبار کرده که مراده روزی مثلاً یکبار یا بعد فلازم در آورد  
و زمانز ایقین نکرد و یکبار میتواند هر زمانیکه خواهد عقد کند اگر فریضه برخلاف شرط شد  
هرگاه شخص از برای یکبار نوشت که فلازم است معتدرا بعد من در او جایز است هر در عقد  
فضول مثلاً شخص بگوید نکاح من بجز جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفه با اجازه  
هرگاه زوج یا زوج یک یا هر دو را اخص نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضول است  
و با اجازه کفایت میکند و احتیاطاً شدید در افاده صیغه است **مسئله** هرگاه و طفل  
طفل خود را بعد یکبار در آورد بعد طفل که تکلیف رسید نمیتواند انعقد دارد کند مک  
در بعضی از مقامات هرگاه شخص بگوید فلازمه کثیره غیر از امشبانه روزی بوجوه اولی کفایت  
میکند احوطاً کفایه است در تحلیل این بگوید با حلت لک و طها جواب بگوید قبلت هر  
عقد فضول و یکبار بگوید زوجنا صنه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت کفایت میکند اگر  
و زوجنها ایاهم خوبست **مسئله** میشود بلیان حرة ابدیه و همچنین نفقه یعنی نسبت زنا بجز  
خود دادن باشد اطمینان هر جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کاتبه را و هم چنین  
کاتبه را ابتداءً **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه بعد کافر را **مسئله** اگر مرد شود یکی  
از زوجین پیش از خویش میشود عقد در حال او اگر بعد از او باشد باید صبر کند تا انقضا

# در تدایع است

عده مکن آنکه زوج مرتد فطره باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجی است عدّه فاقست و  
عدّه مرتد قلی عدّه طلاق است **سوال** اگر مثلاً نشود زوج کتابی یا قیست عقد او را اگر کتابی  
مسکنا شود پیش از دخول افتر میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر  
زوج او مسکنا شد که زن مال او است و الاضعفه بعد از عده منقض است **سوال** اگر از  
بر او صغیر که بعد از محالفه با اید علی الاحوط شرط در وقت تعیین مهر و زمان تعیین و ذکر انها  
در ایجاب شرطت نه در قبول لکن باید قیام باشد از آن آتیه باشد **سوال** اگر شرط کرد که نفقه و کسوة  
منقطعه را بدهد اگر بعد از دخول منتشر انجسید باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوة  
اشکالات و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **سوال** متعاریت نمینبرد و حق  
مضامنه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر عمل داشته باشد خرج از آن در زمان عمل با و میرسد  
**سوال** اگر منقطعه مقاربه با و نشد عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عده وقت  
باید بگیرد **سوال** در حیض مدت منقطعه را میتوان انجسید **سوال** عده منقطعه اگر حیض نیبندد و  
بگذرد و اگر حیض نیبندد چه چیز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع  
حامل و اگر حامله باشد شوهرش بمرد عده اش ابتدا الاجابین است **سوال** اگر ضعیفه در عده غیر رجم  
باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند بر خود و هرگاه عقد کرد و دخول کرده طلاق آن  
یا منتشر انجسید بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کند **سوال** هرگاه شخص طفل کتبی  
خود را عقدیکه در او رد فاد را انقل محرم میشود بانکه **سوال** زنی که بسبب فلأیام شود  
اگر خواهد منقض شود باید زوج او طلاق دهد و اگر هرگاه زنی یا مرد محرم غیر محرم شد  
مادر و فرزندی که خواسته باشند فاد را با طهر عورت یکدیگر کنند حرم عورت میترا هم باید  
یا چیز دیگری را رد کنند که گشت ایشان بر عورتنی که خواستند پس آن نرسد و چیزی نظر کرد  
هم حرام است فاد رجال خندان اضطرار **سوال** عبد ضعیف پس با نظر هیچ تم بعضی غیر محرم نیست  
اگر خواهد محرم شود و دخترش را مثل آن عقد او را آورد تا محرم شود و لو یک ساعت اگر دختر  
کبیره نباشد هرگاه زن غیر رشید که پنجاه سال تمام یا سید شخص سال تمام ندارد در عده  
نباشند عالمی عقد کند حرام موقوف میشود و اگر نماند و بعد از زمان تم معلوم شود چیزی حرام است

ما تا عده فاقست  
و عده مرتد قلی  
عده طلاق است  
سوال اگر مثلاً نشود  
زوج کتابی یا قیست  
عقد او را اگر کتابی  
مسکنا شود پیش از  
دخول افتر میشود  
عقد او و اگر بعد از  
دخول باشد صبر کند  
تا عده بگذرد و اگر  
زوج او مسکنا شد  
که زن مال او است  
و الاضعفه بعد از  
عده منقض است  
سوال اگر از  
بر او صغیر که بعد  
از محالفه با اید علی  
الاحوط شرط در وقت  
تعیین مهر و زمان  
تعیین و ذکر انها  
در ایجاب شرطت نه  
در قبول لکن باید  
قیام باشد از آن  
آتیه باشد سوال  
اگر شرط کرد که  
نفقه و کسوة  
منقطعه را بدهد  
اگر بعد از دخول  
منتشر انجسید  
باید تمام مبلغ  
را بدهد و در  
نفقه و کسوة  
اشکالات و اگر  
قبل از دخول  
باشد نصف مبلغ  
را بدهد سوال  
متعاریت  
نمینبرد و حق  
مضامنه و خرج  
زمان عده هم  
ندارد و اگر  
عمل داشته  
باشد خرج از آن  
در زمان عمل  
با و میرسد  
سوال اگر  
منقطعه  
مقاربه با و  
نشد عده  
ندارد و اما  
اگر شوهرش  
وفات کند  
عده وقت  
باید بگیرد  
سوال در  
حیض مدت  
منقطعه را  
توان  
انجسید سوال  
عده  
منقطعه  
اگر  
حیض  
نیبندد و  
بگذرد  
و اگر  
حیض  
نیبندد  
چه  
چیز  
بگذرد  
کفایت  
کند و اگر  
حمل  
داشته  
باشد  
بعد  
از  
وضع  
حامل  
و اگر  
حامله  
باشد  
شوهرش  
بمرد  
عده  
اش  
ابتدا  
الاجابین  
است سوال  
اگر  
ضعیفه  
در  
عده  
غیر  
رجم  
باشد  
همان  
شوهرش  
تواند  
او  
را  
عقد  
کند  
بر  
خود  
و هر  
گاه  
عقد  
کرد  
و  
دخول  
کرده  
طلاق  
آن  
یا  
منتشر  
انجسید  
بی  
عده  
دیگری  
نیتواند  
او  
را  
عقد  
کند سوال  
هرگاه  
شخص  
طفل  
کتبی  
خود  
را  
عقدیکه  
در  
او  
رد  
فاد  
را  
انقل  
محرم  
میشود  
بانکه سوال  
زنی  
که  
بسبب  
فلأیام  
شود  
اگر  
خواهد  
منقض  
شود  
باید  
زوج  
او  
طلاق  
دهد  
و اگر  
هرگاه  
زنی  
یا  
مرد  
محرم  
غیر  
محرم  
شد  
مادر  
و  
فرزندی  
که  
خواسته  
باشند  
فاد  
را  
با  
طهر  
عورت  
یکدیگر  
کنند  
حرم  
عورت  
میترا  
هم  
باید  
یا  
چیز  
دیگری  
را  
رد  
کنند  
که  
گشت  
ایشان  
بر  
عورتنی  
که  
خواستند  
پس  
آن  
نرسد  
و  
چیزی  
نظر  
کرد  
هم  
حرام  
است  
فاد  
رجال  
خندان  
اضطرار سوال  
عبد  
ضعیف  
پس  
با  
نظر  
هیچ  
تم  
بعضی  
غیر  
محرم  
نیست  
اگر  
خواهد  
محرم  
شود  
و  
دخترش  
را  
مثل  
آن  
عقد  
او  
را  
آورد  
تا  
محرم  
شود  
و  
لو  
یک  
ساعت  
اگر  
دختر  
کبیره  
نباشد  
هرگاه  
زن  
غیر  
رشید  
که  
پنجاه  
سال  
تمام  
یا  
سید  
شخص  
سال  
تمام  
ندارد  
در  
عده  
نباشند  
عالمی  
عقد  
کند  
حرام  
موقوف  
میشود  
و  
اگر  
نماند  
و  
بعد  
از  
زمان  
معلوم  
شود  
چیزی  
حرام  
است

# در نکاح

میشوند هرگاه زن شوهر را از آنچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کثیر یا اوزنا  
 کند اید این حرام میشوند **مادر زن** و مادر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و  
 مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشد بمجرّد عقد حرام میشوند اید او محرمند از برادر **اما** هرگاه  
 مرد و زن داشته باشند هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلوی اید او وندش حق است که هر یک  
 چهار شب یکشب خود از آنچه ابتدا اهل و یکدیگر اید یا نحو اید و چیزی از آن داشته باشند در عقد  
 دائم و اما اگر زن ناشده باشد حق مضاجعت هم ندارد **ضعیفه** در عده و بیعهره که به مهر شوهر  
 ارث او را میرسد و چیزی **عکس** هرگاه شوهر نفقه زن را مثل آنکه زن بقدر تحصیل مالینا اجرا طاعت شوهر  
 نکند ضرر ندارد **مردن** مرد بر زن عورت است اما مرد واجب نیست که بپوشد زن خود او بر زن  
 واجب نیست که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اغانه بر مصیبت هم نکند و بر صورت و کعبین  
 بیست بخت و در پیر نگاه کردن حرام نیست بلکه احوط اجتناب است و چیزی است عکس آن و اما کردن  
 بر زن اجتناب عورت است **مرد** و خرمه نیز پیش از تکلیف تا محرم نگاه کند با بر حیا  
 و همچنین نهام و بدن خود را از پیرمیز غیر بالغ پوشند با بر حیا **مسئله** مستحاضه  
 هرگاه غسل و طهارت از برای نماز شایع یا آوردن مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد  
**مسئله** مستحاضه بعد از نماز شر و او سه خود که خون ندید میداند بعد خواهد اید  
 با همان وضو میتواند نماز کند **مرد** لازم نیست ضعیفه انگشت برد بر باطن عورت خود که ظاهر  
 خود را بلکه مستحبت نیست بلی صورت هم ندارد اگر چنین کند **مرد** نگاه میکند مؤو بد نشان را از  
 نا محرم عیوشند مثل زنان ایلات و یا دیگر نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مرد باید چشمش  
 را از ایشان پوشند **مردن** زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلو شود که عمل  
 دارد یا نه اما در خرفن زانیه را از آن بکیر مشکل است و خود شر اگر فن ضرر ندارد اگر از آن بکیر  
 موجب حرقه ابدیه نشود **مرد** هرگاه زوج مهر معین کرد از برای زوج و قصد داد آنرا  
 عقدش صحیح است اما درین بر ذمه او است **مرد** هرگاه زن فایله تمتع بوده باشد و زوج خود را  
 منع کند ناشده است مستحق نفقه و کوه و سکنه میباشد **مرد** هرگاه بعد از عقد معلو شود  
 که زوج کافی بوده عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئله**

مثل از برای  
 جنب و عیوش  
 نبایند از آن  
 بعضی را نظر کن  
 میرزا  
 ترك این احتیاط  
 نماید میرزا  
 لکن بر زن واجب است  
 پوشانند خود را  
 میرزا  
 مگر ترك مقاربت  
 بدون غسل مجزبه  
 بلکه او را وضو  
 بغسل فرجش  
 میرزا  
 مگر آنچه که از  
 زانیه است  
 نگردد میرزا

# در نکاح

هرگاه منقطع مدت ترا شخص بچشید یا سزا بد و خواهد بود ابعقد خود و او در عده  
 جایز است **کسب** هرگاه مرد بگوید برای شخصی در بلاد بعید که فلان صغیر یا  
 بفلان ببلغ و زمان معین بگذرد در او بجهت محرمیت جایز است هرگاه بک طفل صغیر  
 جدا در طفل با و کمال کند که هر چه در زمانه که مصلحت سیدای فلان صغیر در ابعقد دیگر  
 در او بجهت محرمیت جایز است هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطع و قصد  
 تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل میشود **کسب** در عیب زن با مرد که باعث فسخ عقد  
 میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افزون حاصل میشود بلی اگر مفارقت شده صد میجو آید  
 و اگر نشد میجو آید **کسب** معقوده که از او شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضا آن  
 اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صدق را مالک کسب میدهد هر شوهر بک زن پیش از نرسا  
 خود و انقضای آن مؤید میشود بر او تا تمام مهر را میجو آید و از عقد او بیرون نمیرود مگر  
 بطلاق و غیره هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً بی عذر  
 از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد هر زن هرگاه صغیر شود  
 بشرط آنکه شوهرش یا او مفارقت نکند صحیح است تمتع دیگر غیر از مفارقت با او جایز است هر که بچرد  
 طلاق نسیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده هر صغیره طلاق و کیل زوج میگوید بداند  
 عن مؤکلان فلان مؤکلان فلان اذ الخلفه علیها پس و کیل زوج میگوید بداند تا به غیره **مختلف**  
 علی نابدلت هی طالق و الحوط در صغیره مختلفه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول  
 هر طلاق زوجی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسا مشکل است هرگاه زنی  
 عام حاصل کرد که شوهرش در سفر فاتکره بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهر  
 آمد عده شوهرش را نگاه داد و شوهرش را بطلان است شوهرش را بجهت رجوع مهر المثل  
 بدهد و صغیره خرج عده نمیجو آید **کسب** که شوهر طلاق زوج خود را داد و زن بچرد مطاع  
 نشد تا عده اش گذشت بجز آنکه در ضمن است که ایام میگذرد و حصول عده در هر حال  
 هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و عده هم نباشد و زن آن هم بچشید که شستن عده داشته  
 باشد کفایت میکند قول او **کسب** هر صغیره هرگاه بچشید که شوهرش وفات کرده

در روز و وقت و مکان هر چه در عده  
 هر چه در عده هر چه در عده

اگر شوهرش از او  
 باشد قبل از آن  
 است میرزا

عده  
 یعنی شوهر  
 کند میرزا

بگوید که ایام میگذرد  
 بگوید که ایام میگذرد  
 بگوید که ایام میگذرد



# در طلاق

بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که اوقت شوهرش زنده بود باید از این شوهر جدا شود  
وعده وفات شوهرش نگاه بدارد و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد  
بودن محل خلافت هر زن در عده محله در خانه شوهر او و در حین با او باشد ضرر ندارد  
هرگاه هرگز خدمت بدو در رضا بر زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجتر  
خدا از مال شوهر کرد اگر بقصد تبرع بود از زن و حیاه هرگاه ضعیفتر محل مجرام بر نکند  
و عدا از اسقط کرد که کار است اگر طفل مسلمان نباشد هر زنیکه مالک عیال باشد محرم  
ملیت بان بنده هر مرد یک خرج زنی که در عده هست بدهد بامید و عده آنکه بعد از  
عده اش او را عقد کند و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند هر متهم مثل  
دائمی نیست که به اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد  
هرگاه زوجیه بدهد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصم یا مقطوع الذکر است یا فسخ داد  
هر اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا عیال  
یا بشرط باکره عقد شده است و ثبته است فسخ عقد میتواند کرد هرگاه شخص چهار زن  
دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد آن شب زنی هم هر یک یک شب حق آورد مگر آنکه او را  
که در دو شب یک شب ایشان خود آورد یا باین معنی که اگر بکزن مسلمة حق دارد و بکزن دیگر کثیر است  
است و شب چهار زن حق است و یک شب کثیر و کتابت است و هرگاه ابتدا نزد همسایه اش  
یا بکزن داشته باشد حق واجب چنانست که بکزن او را بنا بر لوط و اشهر هرگاه دو زن  
داشته باشد شخص اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و شب دیگر نزد دیگری  
بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوج و هرگاه فدا آنها  
با قدرت و نیز است بر او یا عدا اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **فصل**  
در طلاق هر طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در خصوص عیال  
باشد و زن شرط است که در حیض یا قبل از آن باشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه  
مدخوله و لو در آن بوده باشد هر اگر طلاق داد و پالک میدانش او را بعد معلوم شد که  
حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانش او را بعد معلوم شد که پالک بوده

# در طلاق

صحیح است طلاق مستلزم آنکه شوهر حاضر است و زن غایب نباشد یا در نفس است نمیتوان  
 طلاق داد او را هرگاه زنی در سن من حیض نباشد و حیض نه بیند باید سه شوهر تا او  
 مفارقت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد هر زنی بعقد یک  
 دوامد میداند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده  
 دوران سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یک یا دو حیض بد  
 دیگر ندید صبر کرد تا سه ماه انتظار وضع حمل کشید باید صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید  
 یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چنانچه ماده و عده و وفات یکدیگر این  
 ضعیفان است هر صغیره و باینده غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده و وفات را در آن  
 اگر چه منقطع نباشد **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت گذشت وضع حمل شد  
 عده اش گذشت هر ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض بر بیند یعنی  
 بدو حیض سیم عده اش میگذرد هر زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در او ماه باشد هلالی  
 بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه روزات و دو ماه وسط هلالی است **مسئله**  
 عده امر نصف عده حرم است و منقطع مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل  
 دارا بعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه و حیض را  
 از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر پیش و مو او کند مگر بقصد رجوع  
 علی الاطلاق و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امری که او را چیه **مسئله**  
 هرگاه مرد در سفر وفات کند و عده اش وقت رسیدن خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال  
 نباشد هر اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نمی آید بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم  
 بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکند و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسد که شوهر  
 آمد عقد شوهر و قبی باطل است و اولاد او بر او اگر چه جاهل بوده شهادتند اگر هر دو  
 دانستند بر هر دو حرم است **مسئله** اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بمیرد حرام نیست  
 و اگر شوهرش نفهد تو به کفایتش میکنند و گمراهی دارد اظهار او معصیت است **مسئله** در  
 و مبارات و بین عده هرگاه زوج رجوع نکند بعد از رجوع میتواند رجوع کند و الا زوج

# در طلاق

نمیواند رجوع کند هر در عده یا بر هرگاه شوهر وفات کند همان مرضیه که زن را در آن مرض  
طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد او را شوهر را میبرد و در عده رجوعی زن در  
شوهر او را یکدیگر میبرند هر فرق میان مبارات و خلع آنست که مبارات که اهتزاز طرفین است  
و صورتیست که زن را از آن یکذات است طالق ضعیفه را است تا دامی که ضعیفه در عده رجوع بیدار  
نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مردی که از آن بگذرد و او دیگر نکند  
خلع **فصل در خیار و احوال** هرگاه با حرام میشود ضعیفه بدخوله کرد و طهر غیره موافقه باشد  
و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید  
انت علی کظهر اخی هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد و اقل آن غنیمت یا  
شهری و اگر نتواند اعلام شصت مسکین هر بقول با نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود  
در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببدل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند  
و اگر نخواهد نمیکند **مسئله** ضعیفه طلاق یا شرط زوج بگوید زوجی طالق یا وکیل زوج  
بگوید زوجة منی طالق کفایت میکند ضعیفه میشود وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید  
با این قسم بگوید که عن موکل انا طالق هر قولی که زن قول ضعیفه در یا نشود در شکلی  
**مسئله** بزوجه منقطع خود بگوید مدته قرآن بخشد کفایت میکند احوط بقول زوجه است  
هرگاه بخود بگوید انت فلانه را بخشد و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط بقول  
زوجه است هرگاه بگوید و هبت مدنت کفایت میکند احوط بقول زوجه است هرگاه  
هرگاه موکله کینش را اگر عقوده غیر بوده از او کند عقدهش ثابت میماند یا اختیار جاری  
هرگاه وکله بجای خود بگوید انت رتی و چو لے و حرة بعد وفات بعد از وفات موکله از او  
میشود و انت است حنانه هرگاه او بعد خود بگوید اگر تا یکسال اوه تو مان من و او از او  
و عکس هم چون کرده و تا سال کار کن نه تو مان او بگو مان بر قیت باقیست اگر شرط کرده باشد  
هرگاه شخص تعیین کرده و او را بخورد یا غیره مثلا تا یکسال او بهین سال وفات کند یا شخص مستوفی  
و شرط کرده تا یکسال آن امر سازد یا نه در این سال شخص تعیین کند مگر اینکه در هر حال کفایت کند  
حالتی که استند است در نکاح است

باید که تا مطلقاً نفی شود  
در عده رجوعی زن در شوهر او را یکدیگر میبرند  
خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببدل مرد اختیار رجوع دارد  
مسئله ضعیفه طلاق یا شرط زوج بگوید زوجی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة منی طالق کفایت میکند  
مسئله بزوجه منقطع خود بگوید مدته قرآن بخشد کفایت میکند احوط بقول زوجه است  
هرگاه بخود بگوید انت فلانه را بخشد و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط بقول زوجه است  
هرگاه بگوید و هبت مدنت کفایت میکند احوط بقول زوجه است  
هرگاه موکله کینش را اگر عقوده غیر بوده از او کند عقدهش ثابت میماند یا اختیار جاری  
هرگاه وکله بجای خود بگوید انت رتی و چو لے و حرة بعد وفات بعد از وفات موکله از او میشود  
و عکس هم چون کرده و تا سال کار کن نه تو مان او بگو مان بر قیت باقیست اگر شرط کرده باشد  
هرگاه شخص تعیین کرده و او را بخورد یا غیره مثلا تا یکسال او بهین سال وفات کند یا شخص مستوفی  
و شرط کرده تا یکسال آن امر سازد یا نه در این سال شخص تعیین کند مگر اینکه در هر حال کفایت کند  
حالتی که استند است در نکاح است

# در رضاعت

یکی است که اگر ز شیر دهد بطفله او اولاد نسبی و اولاد اوزاری از زن زکاة و نسبی شود هر چه  
که صاحب شیر است و شوکتش آنچه بر اضعیفه شده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هم هر چه  
با این دوند پس عمو عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه با او داند رضاعی و نسبی بر این طفل  
هم اولاد نسبی از اضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شود هر چه بر اضعیفه که صاحب شیر است بر این طفل  
شیر خواران است زیرا که در حکم اولاد او است هر چه اولاد رضاعی اضعیفه بر این طفل است از احوط  
نظر محرفانه و نکاح ایشان هرگز نشود و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهد و  
برادرها این طفل شیر خوار محرم نیستند اگر احیاء کنند نیکی است که نکاح نکنند خواه هر چه از رضاع  
طفل شیر خوار است شوهر اضعیفه شیرده و خواهر برادرها او یغیر بر رضاع بر اولاد طفل احوط  
اجتناب است **مسئله** شیر فتره می کند بچند شرط اول آنکه شیر از زن غایب باشد نه میت  
و نه از مرد و غیره دوم آنکه از جهل یا تولد طفل حلال باشد و نه بهر سبب باشد نه از حرام است و آنکه  
از پستان بخورد نه آنکه در حالتش کشد چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد  
پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو و فسخ مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شود و افق  
شرح حمل و اثنت و شیر منقطع بودن مرد یا زن و وضع حمل که شده دفعه مثلا طفلی شیر داد که  
وضع حمل شد پس شیر شوهر اول است بعد بچ دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد شیر منقطع  
هر که شیرش قطع شده بود و بچه حمل باز بهر سبب از شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل  
در بین دو سال باشد که اگر بیکه عده آخری باشد بعد از بیت چهار ماه شیر نخورد فتره می کند  
اما اضعیفه شیرده هر چه او وضع حمل کند باشد فی زن دارد فتره می کند هفتم آنکه طفل رضاعی  
نباشد و شیر زن نکند و اگر چنین باشد احیاء کند بترک نکاح و نظر محرفانه است آنکه طفل اندر  
زی بخورد که در فاصلت نکند که از این شیر سیدش گوشتی رویند و او اشغال شود فتره می کند و در سقط  
شیر بخورد که شیر دیگری باطعامی در بین بخورد مگر قلیله که غذا است نکند تا یا از مرتبه متصل شیر  
بخورد و اگر زمان قلیله صبر کند و نرسد تازه کند و یا بخورد که بیکه تیره صد کند تمام بیکه تیره است اما باید شیر  
در بین فاصلت نشود پس هر یک از این شرطها با شرایط مذکور فتره می شود اما در صورتی که بعضی  
فائده اند فتره می کنند احیاء کنند هر که بیکه شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر طفلها

هر چه با او داند رضاعی و نسبی بر این طفل  
و خواهر برادرها او یغیر بر رضاع  
خاله و خالوی او رضاعی و نسبی  
رضاعی و نسبی  
هر چه با او داند رضاعی و نسبی  
تمام با طفل غایب  
اقا ص ۳۷

هر چه با او داند رضاعی و نسبی بر این طفل  
و خواهر برادرها او یغیر بر رضاع  
خاله و خالوی او رضاعی و نسبی  
رضاعی و نسبی  
هر چه با او داند رضاعی و نسبی  
تمام با طفل غایب  
اقا ص ۳۷

# در رضاعت

اور با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر در زن از یک طفل شیر کامل دهند بکف طفل با شکر محرم  
 نمیشود و ان طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر ان طفلها با هم محرم میشوند  
 اما اگر احیا کنند بترک نکاه محرمان و نکاح نیکو است پس شرط اشرفی است در ولد ضامن است که بدهد  
 رضاعتی بکسی نباشد هر گاه شخصی در زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفل همه دره طفل با هم و با  
 ان مرد و یا همه انرا با هم محرمند هر گاه زن شیر کامل بدهد پس از دختر از شیر بکوشه خواهر و برادر  
 این دو طفل با هم محرم نیستند اما احیا کنند در نکاح و نظر کردن و فاد در زن و خواهر و دختر و صاحب از زن  
 مدخوله حرامند بر شخص مثل بنی هر گاه شخص با زن پدر او چه بنده و چه ازاد یا جده یا زن پدر  
 پدر او یا خواهر یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد اشیا شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر شخص  
 ابد ان صغیره و اگر عقد شخص باشد با طلاق عقد اگر در زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را  
 چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن را حرام میشود ابد از او اگر بک طفل نمیتواند که دختر چه شیر  
 داشته باشد هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص اهر دو حرام میشود بر او و اگر شیر غریب  
 لها کبیر حرام میشود مگر آنکه مدخوله نباشد الوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیر است مصطالبه محرم  
 اگر مدخوله نباشد غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه اخر شوهر را بر صغیره بود  
 که کبیر مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر و ساقط است هر گاه زن طفل بی عیب طفل افتر عقد کند  
 مثلا پس زن دیگر شد و بشر الثور طفل اشیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که حروس  
 صاحب شیر شد این زن و حروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیرده هر گاه طلاق بکند و زن شیر شو  
 و شیر دهد شوهر صغیره خود را بر شوهر اول حرام میشود زیرا که حروس او میشود هر گاه دختر و از او بر  
 پس عقد کند و لایه وجده پدر کبیر شیر دهد از دختر یا دختره ان پس میشود و اگر جده ماد کبیر  
 دهد از دختر یا دختر خاله ان پس میشود و اگر جده پدر دختر شیر دهد ان پس را این پس حرم میشود و اگر  
 جده ماد در دختر باشد این پس خالق ان دختر میشود پس بر تلید کبیر حرام میشود هر گاه زن پدر داشته  
 کبیر و حروس و جده داشته صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیر شیر داد صغیره را کبیر  
 بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیر حرام است هر گاه زن کبیر مدخوله شخص  
 زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این در کبیر مدخوله است که شیر دهد بطفل المیتا

این متن در حاشیه راست به صورت عمودی درج شده است و شامل توضیحات و تفسیراتی است که به نظر می‌رسد از دست خط یک نویسنده یا مفسر است. این حاشیه به شرح زیر است:

این متن در حاشیه راست به صورت عمودی درج شده است و شامل توضیحات و تفسیراتی است که به نظر می‌رسد از دست خط یک نویسنده یا مفسر است. این حاشیه به شرح زیر است:



# در رضاعت

ذائقه بلک حق بر اینست هر گاه شخص دو صغیره و یک کیره دارد زن کیره هر دو صغیره را شیر دهد  
 هر سه حرام میشود اگر غولم باشد و اگر مدخوله باشد همین که حرام است برای هر سه و بشخص زن  
 مدخوله خود اطلاق دارد هر حال که این زن صغیره او را شیر دهد و بر او حرام میشود اگر چه این زن  
 زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود هر چند که بعضی علماء بقوله طفل  
 شیر خوار از اینتره مادر زن پدر رضاعتی طفل میدانند و خلاف شهوات و طریقت نگاه میکنند که حرام است  
 هر یک در برادر و عاقل و غیره مادری میدانند اما خلاف شهوات است لکن رعایت احتیاط  
 بنحایت اما مادر زن رضاعتی بر شخص حرام است مثلاً اگر هر گاه مادر زن کیره شخص شیر دهد  
 صغیره شخص را خواهد شیر خورد و جمع میشود و خواهر صحیح نیت عقد هر دو باطل میشود هر چند آنکه بچه  
 از زن عقد و غیره بود و دختر خواهد او جایز نیست زینچه چیزی اندر حرام و اطلاق با پدر مادر آن  
 پدر هر چند بالانست و دختر او هر چه پائین روند و خواهر او بر و اطلاق حرام میشود با ابا اما  
 اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تا اهل است و همچنین است رضاعتی بنابر احتیاط مستلزم  
 هر که مرد مالک شود و پدر و مادر و خواهر و برادر و عمو و خاله و دخترش را خواهد و دخترها را که  
 از او میشوند و همچنین است از خویشاں اگر رضاعتی نباشند بنابر شهوات هر گاه کسی زن نکند یا عمو  
 خاله خود حرام میشود دختران رضاعتی ایشان هر چه پائین روند مثل بنابر شهوات هر گاه  
 زنی شیر دهد بر پدر شخص مثلاً از زن بر شخص حرام نیت احوط اجتناب است هر گاه دوزن  
 صغیره شخص بر یک زن خوردند یک به یک ایشان دفعه آخری یک تیر شیر شوند و خواهر میشوند و  
 عقدش باطل میشود و اگر خواهد بعدیکه عقد کند و اگر بتجارت بآزده مرتباً شلاً حرام شود بعد از آن  
 همچنین است بنابر ذهاب اکثر هر گاه بعد معلوم شود که هر دوزن شخص خواهد کرد اگر عقدشان دیگر  
 زاننده عقد هر دو باطل است و الاعتقاد صحیح است و در قیومی باطل است هر دو دلیل بر اعتبار  
 مترک چنانچه حرم میوه اما بعضی دیگر قائلند که اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط واجب است هر حکم  
 بجز آن زن بر شوهرش در این مواضع چندگی باید بچونند از سو اعمو فرزندان که زن از شیر شوهر  
 خود شیر دهد برادر یا خواهر خود و اچهر پدر مادری یا پدر نامادری و نه باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله  
 خود یا نازنین عمو و خالو و فرزندان برادر و خود را یا زن دیگر شوهرش فرزندان عمو و ابا پدر و نایح

# در رضاعت

خوردن یا فرزند خوهر خود یا فرزند فرزند شوهر خود یا عم و عمه و خال و خاله شوهر خود یا  
 یا فرزند فرزند شوهر خود را از شیر همین شوهر شیر دهد و تمام اینها مذکور در دلیل بر اینست  
 از عموم فرزندند اینهم لکن احوط است که بچیز هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر را در  
 حاله شخص را شیر دهد **فصل** در ادای رضاعت منتهی است تا حیوان کردن و این موضوعه عاقله  
 جمیده و مکروه است تا حیوان کردن در این که عقل و حقی غیر انشاء عشر یا بدستور یا بدستور یا بخلق یا بخلق  
 یا اولادش را بر او با شد زیرا که شیر را تا شیر زیادیت در فرج طفل و معتبر از هر مادر طفل است و در  
 که لجه نکیر و اولی اینست که شوهر لجه بدهد و اگر زیاد تر از لجه بکیر میتوان طفل از آن  
 گرفت و بدایه داد **مستثنیات** که زنها را می کنند که هر کس شیر ندهد شاید بوقت ظاهر شود که شخص  
 مثلاً خواهر خود را گرفته **مستثنیات** که خویشان رضاعیه بر او انداخته اند و هر کس از اینها  
**مستثنیات** که طفل او در سال کامل شیر دهند مگر بچیز و در آن زیاد تر یا کمتر بشود ضرر ندارد  
 اگر در حاله شیر زنی بود و حواشی شود گوشت شیر او را بکیر و اگر است هر دو را بکیر شیر دهد لکن  
 شوهرش را شوهر او است فعل او را اگر ام نیست بجز آن شوهرش را در بشرط آنکه مانع خوشو شوهر باشد  
 شیر او نشهر اگر زوج او مانع شوهر کرد و ممکن باشد صدقه بشین یا غیره اگر پیش از عقد باشد  
 جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج و لکن عقد باطل است و هر دو شرط اگر بعد از  
 ذوق باشد در عالم بود ضعیف و اما اگر بعد از دخول ضعیف عالم شود خلافت بعضی مرتبه از جنس  
 برایش قائلند و بعضی مهرا مثل آنها در صورتیست که ضعیف تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوج و زوج  
 افاضه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او ام است از آن و اگر او مانع کند زوج  
 قم میدهد او را اگر ضعیف قوی یا او را عالم نکرد بزرگ اگر پیش از دخول باشد نصف مهر باید بدهد با خلافت  
 و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوج باشد قضای آن حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال رضایه نیست  
 رضایات ثابت میشود مگر بیهادت و شاهد عادل و بچیز قضای که شرایط رضاع کامل است بیهادت بدهند یا  
 بتو از قطع برسد و ضعیف اینست که بیهادت زن در رضاع صحت لکن مسئله تحمل نامل است پس  
 در مقام عمل نباید ترک کرد اما اشکال اگر حاصل شود بچیز رضاع حکم بچیزه و حقیقت نیست و مظنه  
 بچیتق رضاع کامل نیست لکن رعایه احوط طریق سدا و الله العالم و التوفیق **فصل** در رضاعت

و میباید آن  
 با شش نفس از آن طفل و در  
 عالم است چون عالم و قلم  
 و حیات خداوند صفات و  
 دارنده آن صفات و  
 صاحب آنها است و  
 عالم است  
 و اگر بچیز  
 و میباید آن  
 و اگر بچیز  
 و اگر بچیز  
 و اگر بچیز

# در مکارم و مفردات

مفردات آنست هرگاه ترتیب یا قرآن هر شخص باشد و بی اختیار او در بخت آن خلا و بخوان مفید  
 و در بین آوردنش عجز حرج نباشد بلکه نیت اما با قدرت بیرون آوردنش و قطره پیش و اجب و دست  
 ویش تراشید نام خوانست و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد مرام است هر کس سفیدند حضرت عثمان  
 اگر اینها هم بخوردند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نادر حضرت فرموده یا مخصوص نظر اند  
 کرده نباشد هر کس که فحش شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله میخواند و در حال نماز  
 حضرت عثمان چون صلوات الله علیه را علیه السلام گفتن نیکو است هر کس سفید حقیقه یا قرآن یا هر کار عاثر آنجا  
 ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر ضعیفه فال خود را بی اذن شوهر فقیر دهد که مانع خوشی  
 نباشد در آن زمان ضرر ندارد هر کس شخص زنده مدیون را ببرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه  
 او حاکم باشد هر چه بر او خیر کرد او را ببرد بیکر شود تقسیم کنند بالتبته ضرر ندارد هر کس کجک و  
 آن هرگاه سرش را بکشد و میباید شود هرگاه و حیوان غیر از شخص باشد و خواهد با و برینا  
 حق یا غیر برینا نباشد یا شخص طبع خوب است و اگر تبدیل کند چیزی بگوید هدیه خص نیت مگر آنکه  
 اعلام کند او را هر کس سفید فحش شده تا حیوانه دارد اگر سرش را جدا کند که اهدا از بنابر مشهور اما  
**مسئله** در زیارت کردن عوام مثل هرگاه بعضی جاهل باطل بخوانند یا بضر اشرا بخوانند یا  
 زیارت آنجا نهند ضرر یا آنچه خوانده اند ندارد هر عملی که بجا آوردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه  
 مذکور است ضرر ندارد هر که متعجبان سونخدا صیبا اثر هدیه یا حضرت فاطمه کند مرتد است  
 و قتلش هر همتی بی اذن جهت جاهل است هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی  
 نباشند نفقه او برایشان واجب است و همچنین عکس آن هر دو اقامه حکم دارد در ملک کردن چیزی  
 یا حایض یا نفساد و آن بنابر احتیاط هر کس کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب  
 النفقه واجب است بلکه بجهت او اء دین هم بنابر احتیاط تا ظرف تربیت در غیر کربلا استخوان  
 کرد بشرط آنکه انظار الجس نکند و کارد یا چاقو بر تر بتستوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است  
**مسئله** در طفل بد رو جد و عتد و عدول موئین اند و هرگاه بر تربیت کودک ممکن  
 نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جاهل است هر خانه وقف هرگاه قصد بیاید  
 واقف منفعته آن بوده که صرف شود تعمیر و ادنش بجهتیکه منفعته زیاد شود ضرر ندارد

# در مسائل فقہیہ

اگر وقت خاص شده باشد بقیه از آنست که وقتش در وقت خود واقع باشد  
 خون در وقت پاکت و خوردنش حرامست مگر آنکه خود کوشد و خوردنش ضرر ندارد  
 هرگاه پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلا در ختم قرآن بخوانند از برای ایشان اولاد قبول کند  
 برایشان لازم نیست لکن احوط است **هرگاه** مشبه شود میت مسلم با کافر کفار خواهند میت  
 خودشان را بوزانند اگر زود میرند هر یک بنمانند نماز کنند احتیاطا بر آوردن کند و اگر اخص شود  
 هر دو را چیز کنند و الا تعدیلند از **هرگاه** اب یا الوه ضرر کند خانه هسایه را با این صاحب  
 یا الوه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر صاحب باشد باذن مجتهد مال البجان را بخرج کند **غذاء**  
 متخیر مثلا بخورد خلاف فایده هم نمیتواند داد بلکه بطلان هم مگر آنکه بخورد در طحال بجز شود بلی  
 بجز اذ آن جایز است **هرگاه** اذان و اقامه و نماز یا اید و الا ت باشد و چیزی اجراء تشریف فاطمه زهرا  
 و اما امام شرط نیست که صدکا نمودن را بشنود **هرگاه** معاملة با ظلم یا تصرف در مالش تقسیم شرعی  
 تا علم بجزش ندارد ضرر ندارد و لحوط اجتناب است **هرگاه** نتواند وصایه خود را ثابت  
 کند بهر قسم که بتواند مال معتبر ابرو دارد و بازای ثلث بواجب وصیت کند جایز است **مسئله**  
**هرگاه** در حال اضطرار و مویش ببلوغ کس صلح کند و بعد بتواند بر آرد تا بقدر ثلث شود و صرف  
 کند جایز است **مسئله** **هرگاه** وصی مال را تصرفش باشد و بعد از خمس بر ذمه میت هست یا این  
 دیگر و اگر تمیز دهد باید بدهد و **هرگاه** ندهد ضامن است **هرگاه** به بیگانه مال دیگری را  
 میبرد بجز حق و الجبلیت که نگذاری یا صاحبش اعلام کند یا مستحب است مگر آنکه ضرر کند یا بدهد  
 و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات  
 میتوان بعمل آورد و حجتی در شب و در حال ضرورت و تسلسل رسلا مشراد و حال راه رفتن میتوان  
 هر شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز شرائتمام کند **هرگاه** در محل اقامه از حد  
 بیرون بیاید خارج نشد و خروج بقایع بلاد ضرر ندارد **هرگاه** ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمام  
 نکرد که خایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول بر کند و پیش از آنکه نماز تمام  
 بکند **هرگاه** خط سیر یا اربع مانع در فضا ده من آمده فوراً در حرام میباشد **هرگاه** اصوی که دنیا  
 اجاز بدانند شخص نیز تقصیر کتایه صیلا اگر چه پتیر ندهد اصول دین و مذهب هر کسی که

مسئله در وقت خاص شده باشد بقیه از آنست که وقتش در وقت خود واقع باشد  
 خون در وقت پاکت و خوردنش حرامست مگر آنکه خود کوشد و خوردنش ضرر ندارد  
 هرگاه پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلا در ختم قرآن بخوانند از برای ایشان اولاد قبول کند  
 برایشان لازم نیست لکن احوط است هرگاه مشبه شود میت مسلم با کافر کفار خواهند میت  
 خودشان را بوزانند اگر زود میرند هر یک بنمانند نماز کنند احتیاطا بر آوردن کند و اگر اخص شود  
 هر دو را چیز کنند و الا تعدیلند از هرگاه اب یا الوه ضرر کند خانه هسایه را با این صاحب  
 یا الوه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر صاحب باشد باذن مجتهد مال البجان را بخرج کند  
 متخیر مثلا بخورد خلاف فایده هم نمیتواند داد بلکه بطلان هم مگر آنکه بخورد در طحال بجز شود بلی  
 بجز اذ آن جایز است هرگاه اذان و اقامه و نماز یا اید و الا ت باشد و چیزی اجراء تشریف فاطمه زهرا  
 و اما امام شرط نیست که صدکا نمودن را بشنود هرگاه معاملة با ظلم یا تصرف در مالش تقسیم شرعی  
 تا علم بجزش ندارد ضرر ندارد و لحوط اجتناب است هرگاه نتواند وصایه خود را ثابت  
 کند بهر قسم که بتواند مال معتبر ابرو دارد و بازای ثلث بواجب وصیت کند جایز است  
 مسئله هرگاه در حال اضطرار و مویش ببلوغ کس صلح کند و بعد بتواند بر آرد تا بقدر ثلث شود و صرف  
 کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال را تصرفش باشد و بعد از خمس بر ذمه میت هست یا این  
 دیگر و اگر تمیز دهد باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هرگاه به بیگانه مال دیگری را  
 میبرد بجز حق و الجبلیت که نگذاری یا صاحبش اعلام کند یا مستحب است مگر آنکه ضرر کند یا بدهد  
 و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات  
 میتوان بعمل آورد و حجتی در شب و در حال ضرورت و تسلسل رسلا مشراد و حال راه رفتن میتوان  
 هر شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز شرائتمام کند هرگاه در محل اقامه از حد  
 بیرون بیاید خارج نشد و خروج بقایع بلاد ضرر ندارد هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمام  
 نکرد که خایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول بر کند و پیش از آنکه نماز تمام  
 بکند هرگاه خط سیر یا اربع مانع در فضا ده من آمده فوراً در حرام میباشد هرگاه اصوی که دنیا  
 اجاز بدانند شخص نیز تقصیر کتایه صیلا اگر چه پتیر ندهد اصول دین و مذهب هر کسی که

# در مسائل منقره

در این زمانه و نیستند چنانچه در اکثر مردم هر گاه وجهی با بلاییدگی و انشخص فوئشو  
و ممکن نشود که بوارش دهی و علم داشته باشی که خمس در کسبش است یا بقدر پس و خمس آن  
انز و همچنین هر گاه بدانی که طلبکار داده و بدانی که در اثر طلبکار شریفید که طلبکار شریف  
و اگر بدانی که در اثر طلبکار شریفید که بوارش بدی و در مقام از انشخص فقیر و وجهی با  
اولاد خود میتوانند ادبش را طهر ایشان و ایشان اگر بخواهند او بچسند مالکند و بخارند  
با و بچسند اگر بخواهند باز او در مقام دهد تا بدینتراد شود و شخص در مقام گرفت  
مالکشد میتوانند داد و بچسند خمس گرفت و مالکشد پس تمام میتوانند داد و بچسند بعضی از  
اشخاص و مصیبت هست که مانع اعمال قبول نمیشود مثل اثر خوردن و شخص طلب از مصیبت  
داشته نباشد میتوانند باز آن شخص یا در مقام احتساکند بنا بر احتیاط و شخص ادعا نمیکند کفایت  
میکند و قولش مسموع هست لکن بالادار نمیدانند او را و احوط حصول آنست بقرش و  
شیات با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور نباشد شیات یا مظنه نزدیک علم  
حاصل شود هر حال بگوید که ممکن نشود بورش باشد و بصدقه بدهند هر گاه بگوید مثلاً  
بدون آن اما مال او را بر دارد و او را بقرش شد با مالش و خریدار او را از آن کند با مالش  
و اما عاقبتی ببرد اما مال او را بقرش که نباشد بوارش اما عاقبتی ببرد و ششتر امثال  
سوز ایند که گاه نیست اما گاه دارد و هر گاه از بر صغیره توبه نکردن از همان گاه بلیت بکند  
از گاه باز صغیره دیگر است که بقرش توبه کرد گاه است هر گاه شخص مظنه ضرر در سفر کند  
باشد ناخیرش واجبست هر گاه شخص حد و سوره اش درست نباشد و مسامحه و احوال کرد در حد  
کردن آن نماز طواف ایماعت کند هر شخص کینه خورد را که کس و قتل و مقاربتی نکرده بنکاح پس ششتر  
در آورد بلا اشکال هر نماز و حرمه ای که در جای که فراموشی از اشکال دارد و حرمه  
هر گاه شخص باذن مجتهد خرم طواف میکند و طفل فقیر است میتواند او را بوضو در مقام حسابش کرد  
احتیاطاً باذن مجتهد نباشد هر شخص خانه بجا ره کرد و تعیین نکرد که در آنجا نشاندند که در آنجا  
ضرر ندارد هر اسم مبارک حرمه قائم عجل الله فرجه را که محلی است و این زمانه بر ذکرات با از  
هر گاه کسی مال بچسند مالکشدش مشکل است و ضرر ندارد آنچه ساخته میشود



# در شفقت

بجهت نفوذ چهره جزو او نباشد و چه غیر آن بنا بر احوال تا از طلا اشکال دارد هرگاه شخصی صلیبی  
 کند که فلان عبد صرا از او بگردد و بیست تومان مثلاً با او بدهد و تلاش انقدر باشد و وارث قبول کند  
 خاکم عری یا وکیل او اگر ممکن شود عدول و مؤمنین صیغه عتق او را بگویند بیست تومان را با او بد  
 به اذن و ارث اگر ممکن شود ضرر ندارد هرگاه شخص استیفاء برساند که خرجی رضی و غیر آن  
 خود عیال واجب النفقه را بقدر نفوذ او و حال او در بر کشتن هم قیاس باشد که امر معاش بندگی  
 نباشد باید مجرب بود هرگز در مرد مراد واجب و غیره کردن مرد از حرام واجب با شرایط  
 و امر مستحب و غیر آن معفو است هرگاه با کفار ببرد آن واجب با آن **فصل**  
 در شفقت هر دو بیع زمین و خانه که شفقت ثابت شرط است که متاع باشد میتاد و کس را  
 از دو کس خلاف هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود یا عالم  
 شود فوراً باید شفقت بگیرد و تمام اسلح که مشرب بده است هر حق شفقت بدارند هرگز  
 بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفقت ندارد **فصل** در اقرار است هرگاه شخصی  
 بالغ فاقل خود یا اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بزرگوار است یا امانه نزد من است و بعد از آن  
 انرا انکار کند مسموع نیست هر اگر بعضی از انرا استنسا کند مثل آنکه بگوید تو همان از مال فلان  
 بزرگوار من است الا سه تومان بعد باز بگوید والا دو تومان حقیقتاً اقرار بدهی تو باشد اگر انکار بعد  
 متصل باشد هرگاه سوال کند که بیخ تو مان مال فلان نزد کس است اشاره کند مشکل **فصل**  
 در غضبت هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر یا غیره و انا ان غضبت هرگاه کسی که عیال  
 بگذارد و دیگری عدوان دارد و انجا نماز کند صحته نماز شرط از اعراض شخص از انکار مشکل  
 اگر عیالین ممانع باشد مشکل است تسلط او هر که کسی بگوید که غیر من است و خود نیاید  
 دیگر از خواهند نماز کند و غیر انحال بوند بر چند رجل او را نماز کند نماز شان صحیح  
 و اگر نفق و ضامنند از **مسئله** اگر رجل او را با هم گذارند و وقتیکه سجده میروند سجده  
 شک و سینه مصدق و انشود ان نماز صحیح است **مسئله** اگر شخصی فرشی را در زمین و قفسه  
 مثل مسجد بر بیدارد و در ارضه نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل امر کرده است اگر منشأ  
 حلیس انکار است و اگر مظنه بر حیا او حاصل شود بر او نماز کردن مشکل است هر که

بجهت نفوذ چهره جزو او نباشد و چه غیر آن بنا بر احوال تا از طلا اشکال دارد هرگاه شخصی صلیبی کند که فلان عبد صرا از او بگردد و بیست تومان مثلاً با او بدهد و تلاش انقدر باشد و وارث قبول کند خاکم عری یا وکیل او اگر ممکن شود عدول و مؤمنین صیغه عتق او را بگویند بیست تومان را با او بد به اذن و ارث اگر ممکن شود ضرر ندارد هرگاه شخص استیفاء برساند که خرجی رضی و غیر آن خود عیال واجب النفقه را بقدر نفوذ او و حال او در بر کشتن هم قیاس باشد که امر معاش بندگی نباشد باید مجرب بود هرگز در مرد مراد واجب و غیره کردن مرد از حرام واجب با شرایط و امر مستحب و غیر آن معفو است هرگاه با کفار ببرد آن واجب با آن فصل در شفقت هر دو بیع زمین و خانه که شفقت ثابت شرط است که متاع باشد میتاد و کس را از دو کس خلاف هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود یا عالم شود فوراً باید شفقت بگیرد و تمام اسلح که مشرب بده است هر حق شفقت بدارند هرگز بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفقت ندارد فصل در اقرار است هرگاه شخصی بالغ فاقل خود یا اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بزرگوار است یا امانه نزد من است و بعد از آن انرا انکار کند مسموع نیست هر اگر بعضی از انرا استنسا کند مثل آنکه بگوید تو همان از مال فلان بزرگوار من است الا سه تومان بعد باز بگوید والا دو تومان حقیقتاً اقرار بدهی تو باشد اگر انکار بعد متصل باشد هرگاه سوال کند که بیخ تو مان مال فلان نزد کس است اشاره کند مشکل فصل در غضبت هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر یا غیره و انا ان غضبت هرگاه کسی که عیال بگذارد و دیگری عدوان دارد و انجا نماز کند صحته نماز شرط از اعراض شخص از انکار مشکل اگر عیالین ممانع باشد مشکل است تسلط او هر که کسی بگوید که غیر من است و خود نیاید دیگر از خواهند نماز کند و غیر انحال بوند بر چند رجل او را نماز کند نماز شان صحیح و اگر نفق و ضامنند از مسئله اگر رجل او را با هم گذارند و وقتیکه سجده میروند سجده شک و سینه مصدق و انشود ان نماز صحیح است مسئله اگر شخصی فرشی را در زمین و قفسه مثل مسجد بر بیدارد و در ارضه نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل امر کرده است اگر منشأ حلیس انکار است و اگر مظنه بر حیا او حاصل شود بر او نماز کردن مشکل است هر که

# در غصبت

جائز فرخوار خودشان گرفته اند و نیکی وارد شود میا ایشان بجزد اعلا شود و جا برایشان  
تنگ کند و حظه نماز شر اگر افسه نشوند مشکل است هر گاه اندک مهوای جمل یا ایشان ضرر در  
مال غیر کنند و تلف کنند ضامن اند هر گاه طفلی تمیز مال غیر را تلف کند طفل است و باید بعد از  
تکلیف از عهد بر آید هر اگر مال غصب بدست آید نفع میدهد مثل او چیز فایده است مالک تسلط بر غیر ندارد  
و هر گاه قدر را خد غیر ندارد و ضامن است که بر جوف کند هر یک و هم چنین است در وقت هم مسئله  
هر گاه مالک مطالبه مالش را از یک کرده دیگران خارج میشوند حتی غاصب اقامت اخذ از او هر  
مال غصب بدست هر کس اندک یا بدین صاحب برساند با اذن او و با عهده تصدق بدهد و احتیاطا  
یا ذوق بختند باشد هر گاه شخص مثل چوب غصب کرد در دیوار یا کشته کار کرد و مالک کسان را  
بطلید یا بدیشان عین را در کس اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر چه معذور شد  
یا معتقد است وقت آن باید اگر مثل است مثل اش او اگر قیمت است قیمت اثر بدهد هر گاه غیر مال  
منصوب حاضر باشد غیر اثر از کند کفایت میکند مگر آنکه را غصب شود مالک و هر گاه مضامین کند بجهت  
مصلحت بود در غیر جایز نیست مگر آنکه عین فایده نباشد یا مالک عالم نباشد در هر دو صورت محکم  
کند مسئله هر گاه مال معصوم را مثل آن که در یاد و خن اجزه دو خن با او تیرسد قادر نک با او  
میرسد و اگر تنزل یا نند باشد بر نک ازشه باید بداند هر گاه طفلی چیزی را خرید و چیزی را از او داد  
چیز را خورد یا پوشید انو جبر بر او شده مشکل است مباح بود نش هر گاه کار و غصب است شخص  
چند از کار کرده و شیر از صفع شد باید تمام صفعتر ایا کار و صاحبش رو کند در این وقت هم که ضرر  
در غصب کرده با علم فعلی است ام کرده تو بر کند و احتیاطا نماز و عبادت دیگر را آنچه با بیحال کشته  
قتل کند اگر ممکن از اداء آن بود و اگر جاهل بعبس بود وقتیکه عالم شد اما او آنچه منقذ از آن  
بوده بصاحبش رو کند و قیمتی که بفایده داده و خرید از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم  
بغصب بوده هر گاه عین مال خودش را بلیت بگیرد و اگر فایده نیست چیزی با او تیرسد هر گاه مال  
از دست طفل یا حیوان گرفت اگر بول ایشان نهد ضامن است مسئله شخص بسنگ کم ناچیل  
و تدریج حق الناس بسیار بوده اش هکت آنچه در او میدهد و شانی کند استغفار کفایت نمیکند  
ناید آنچه قدر در او کند و بداند هر گاه کس فایده کرد در او بداند بجهت اخذ از او که بجهت

تسلط بر غیر  
و اگر مال غصب بدست هر کس  
اندک یا بدین صاحب برساند  
با اذن او و با عهده تصدق  
بدهد و احتیاطا یا ذوق  
بختند باشد هر گاه شخص  
مثل چوب غصب کرد در دیوار  
یا کشته کار کرد و مالک  
کسان را بطلید یا بدیشان  
عین را در کس اگر چه موجب  
ضرر کلی بشود بر غاصب  
مسئله اگر چه معذور شد  
یا معتقد است وقت آن  
باید اگر مثل است مثل اش  
او اگر قیمت است قیمت  
اثر بدهد هر گاه غیر مال  
منصوب حاضر باشد غیر  
اثر از کند کفایت میکند  
مگر آنکه را غصب شود  
مالک و هر گاه مضامین  
کند بجهت مصلحت بود  
در غیر جایز نیست مگر  
آنکه عین فایده نباشد  
یا مالک عالم نباشد در  
هر دو صورت محکم کند  
مسئله هر گاه مال معصوم  
را مثل آن که در یاد و  
خن اجزه دو خن با او  
تیرسد قادر نک با او  
میرسد و اگر تنزل یا  
ند باشد بر نک ازشه  
باید بداند هر گاه  
طفلی چیزی را خرید و  
چیزی را از او داد  
چیز را خورد یا پوشید  
انو جبر بر او شده  
مشکل است مباح بود  
نش هر گاه کار و غصب  
است شخص چند از کار  
کرده و شیر از صفع  
شد باید تمام صفعتر  
ایا کار و صاحبش رو  
کند در این وقت هم  
که ضرر در غصب کرده  
با علم فعلی است ام  
کرده تو بر کند و  
احتیاطا نماز و عبادت  
دیگر را آنچه با بیحال  
کشته قتل کند اگر  
ممکن از اداء آن بود  
و اگر جاهل بعبس بود  
وقتیکه عالم شد اما  
او آنچه منقذ از آن  
بوده بصاحبش رو  
کند و قیمتی که  
بفایده داده و خرید  
از غاصب مطالبه کند  
اگر جاهل بود و اگر  
عالم بغصب بوده هر  
گاه عین مال خودش  
را بلیت بگیرد و اگر  
فایده نیست چیزی با  
او تیرسد هر گاه مال  
از دست طفل یا  
حیوان گرفت اگر بول  
ایشان نهد ضامن است  
مسئله شخص بسنگ کم  
ناچیل و تدریج حق  
الناس بسیار بوده  
اش هکت آنچه در او  
میدهد و شانی کند  
استغفار کفایت  
نمیکند ناید آنچه  
قدر در او کند و  
بداند هر گاه کس  
فایده کرد در او  
بداند بجهت اخذ  
از او که بجهت

کتاب

ظاهر قادیانی و سید احمد  
 در حق خود و از حق  
 در حق خود و از حق  
 مشکل است و او  
 بعد از یاس از  
 پیدایش مالک  
 صدقات بجا  
 علیه مجهول  
 المالک میرزا  
 یعنی سید احمدی  
 میرزا  
 اشکال دارد  
 میرزا  
 با آنکه معصیت  
 حبش باشد یا  
 رضایش را  
 نداند میرزا

کسب کند چنان امید کند و اگر نگاه دارد و روزی ده شاهی مثلا می تواند بدهد اگر ارض کند اینها  
 ده شاهی بدهد و الا آنها پنج شاهی بدهد با سزا پاره مسخر از زمین غصبی حاصلش از ارضت  
 بلیه اجرة المثل در مزارع است هر شخص بکلیوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی و اهل حق  
 خود کرد بگوید و ابولیس بدهد اگر هر طام شرح نماند هر اجرام هر گاه بزراعت بدهند  
 ان زراعت حرام نیست و درین بر ذمه شخص تعلق میکند هر گاه کفش عوض شود و بداند  
 از همان گواست که کفش او را برده اگر مثل ان یا نیست ترا از کفش خود ششست عوض کفش خود  
 جایز است لکن بجز انفاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیاده قیمتش را بقرارداد و اگر ندانی که از کفش  
 اگر کثرت در هم است قیمتش صد فالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هم ناز باده باشد بجا  
 قطع بقریف کن هر فالیه بدد پیدا کند اگر بقدر در هم است مثلا باید بقریف کند اگر چه تصرف در هم  
 نکرده باشد شخص قسم دروغ می خورد و ذمه اش بر نمیشود اما مدعی تعاضد هم نمیتواند کرد و مطالب  
 حق مدعی بیست اندازد هر شارع عام را بجهت حرم خانه چیزی همان نمیتوان تصرف کرد مسخر  
 مال کمتر از در هم را بر داشته اگر صاحبش پیدا کند بدو و اگر پیدا نشد ضامن خود کند و ضرر ندارد  
 هر که وفات کرد با سبکه از برای او جهر اش گرفت بود بجهت کسب او اش خواهر او پیدا باشد یا نه  
 مال زن بودن خلاف است اما از مخلفات ارض حساب میشود هر شخص حق التمسک بر ذمه اش هست  
 از اداء ان نیست بجهت ضررش نماز بی یا قران بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب سرش کند و اگر اجرت  
 رسید اداء شد با حالت غذا خنثی ارض میکند هر گاه شامه و بخنثی بود از اداء  
 باغ بیرون آمد و راه گذار بی رضا صاحبش موقوفه انرا بچسبند حرام است همچنین در کوچی اگر بچسبند  
 بر دوش ان بی حرام است مگر بدانی رضا بودن صاحبش از زمین که غصب کرده اند تا تو ارض  
 در بلی حکم اندا قاشخص باید از ان با قدرت بیرون رود و اگر وقت نکشود از برای ناز با غصب  
 وضو بسازد و تبتیم بحال غصب اگر موجب مکث در مکان معصوم نشود عیب ندارد در راه  
 و نشن نماز کند یا نماز اگر ممکن نشود نماز ساقط است از ان تمکن اداء و افضایچه آورد و اگر در ان جواز  
 بماند یا نازراعت کند از صاحبش و با عدل تمکن از حاکم شرح اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود انجا کند  
 و مال اجاره را صاحبش برساند هر اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر خود در شب بار کعب







# در بیعت

معتبر بنام بلد است بشرط آنکه بنام ایشان بیعت نشود و الا بایمانه کردن بنشد و موعدهم زیاده و تیسر  
 جنس بوی و کدو بچین میباشند و اگر از بنا کردن قوه کند بویه بنا کفایت نمیکند بر آنکه در  
 مکر آنکه زیاده بیازاید تا جایی زد کند یا مصالحه کرد و هرگاه غیر جنس اقم کنند بیک از عوین  
 که کمتر از دیگر است یا هر دو طرفه اگر مشبه باشند یا نیست و اقوی آنستکه میاید و پس در  
 و ملوک محض و مالک سلفه و کافر هر چه در بیعت **فصل در بیعت** هر بایع جنس از بیعت  
 اگر زیاده بیازاید از متعارف باشد که وزن هم نشود ضرر ندارد هرگاه طفیل از بیعت که وجهی  
 و چیزی را بیک از کسیکه معامله با او صحیح باشد و توید که صاحبش بعنوان هدیه و هبه و یا انذار  
 کرده و واسطه اطفال تصرف کن **مسئله** بیعتی که با کافر نمیتوان فروخت بنا بر اینست که معامله  
 صحیح نیست اگر چه او کالت از جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض مالک رسیده که معاکله  
 میاد و یا بایع شده باشد در جمیع عقود صحیح است و بیعتی که با کافر بوی بودت هر  
 بیع معاکله بیع فضول بود و اجایز میباشند هرگاه شخص بده کار بداند که چه قدر بیعت  
 طلبکار نداند و اعلا نکند او را بیع قسم و صلح کند صحیح نیست و بیعتی که با کافر بیعت  
 میباشد بیع معاکله بیعتی که موحر تلف شود چه در زمین و چه در زمین یا بیعتی که نتوان جدا کرد  
 لازم میشود هرگاه و شکل اشرف مثل او در حال و دست هر چه و پیشتر هر چه دست هر چه  
 بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بغیر وزن چیزی که در آنست بوزن نمیتوان فروخت  
 هر چه امسب و شراء و کتاب با بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 مکر و غیر بیعت که در بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 باشد بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 باشد بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 و شراء آنها بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 و هیئت از آنکه کند **مسئله** بیعتی که بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 نیست **مسئله** بیعتی که بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 از شمار آنها یا جملی بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت

# در رعیت

لهذا ما حرمت هر سخاوتی و در ذریع جبهه غیر محبت هر دو حرمت کرد با و عمل مسکرات و  
 رشودادن بی ضرورت و کفرین مطر و بیع و شرأ مسکرات و اللطوف و امانت و قال الترقه تمام حرمت  
 هر اجرة بزدان و اجرة بر عمل حرام و اجرة بر نماز جماعة تمام است هر قدر رعیت مختص شیعیه اش عشر  
 میشد و فرقی نیست میان نظم و شر و حیویت و قایل و ستم محانبه مضطر هر چه بود و طبنا و ثانی هر مثلش  
 شدت از رعیت هر تب معنی و اذیة مؤمنین حرمت هر غش و تلبیس که با عیض بر بلد با اهل  
 ذمه هر آینه و بی هر کیل یا و غش و خلاف آنچه معین شده است بلدن قریب حالیه یا نحو بکند جا بیست  
 بلکه آنچه تلف شد ضامن اند و همچنین آنچه با حق است هر مویکل یا کله اجیر خاص علی کند از برای خود یا غیر  
 در ان زمان با رعیت هر حفظ کند ضد ذل و تعلیم و تعلیم و بیع و شراش و اجرة بر انجا رعیت هر احتکا  
 در کند هر مویکل و هر فاونیت و دروغ و نماند در صورتی که مخلوق و تنگ و احتیاج نباشد هر  
 بی شید و در این هر بعضی و طلاق با ندادن ضرورت با رعیت هر مویکل یا مخلص بزین و همچنین  
 این مختص مجرد ان پوشید در حال خیانت است هر تلقی بکند یا زیاد از چهار فرسخ جایز نباشد هر  
 خلا و وصیت و وقف و نذر کردن و وجبات هر هر که شخص که بخورد قرآن و هدایز و وحشی و کله  
 فرشتی بلکه مطاق طعام فرشته مکره است هر خطوطه و انرا بمعرض بیع و شرا و آوردن از هر طریقت  
 هر که اطفا از غیر بی آوردن از برای او و بی و ولدان از کجا آورده اند و در هر مناطقا کند هر هر که  
 مال کسیکه از حق البشرب نمیکند و ظاهر و طبال و قال ظله و عشار و سخاوت است هر هر که معاملت  
 با اهل ذمه و کسیکه لا ابا لیست از گفت و شنود و اذیة و احسان رعیت هر معاملت با اگر ادو و انجا  
 لذت مثل کوری و برض مکره است هر هر که بیع در وزن و کیل و عدل و اقصو و تراضی هم باشد بیها  
 ممانیت تصرف ان بله اگر کن نشود در کردن بصاحبش از راه تمام فالش می تواند در تصرف کند و طبنا  
 اند لغت طرف ماعرا مثل و عرفی شیره و غیره القینا بقم متخاف هر هر که با اهل باشد بیع یا بیع و  
 شیره ضطر ان بیع و شرا هر که تلف شود هر قدر تو کردن میان بچه و مادر پیش از بیاید شد بچه از ما  
 محبت انسانیت ان مکره است و هر مثلش مخلوق نیست هر که در رعیت هر هر که بیع مویکل یا مخلص  
 صغر و جن و سفوفی هر مویکل و متفق میشود و هر مخلص بکند از تمام و بچه هر مخلص در نایز او ثلثا  
 بنا بر تو هر علامت بلوغ ابانت شخص است و عانده یاد بر انرا انرا است و سن نایز و کما شام در

در رعیت هر که بیع در وزن و کیل و عدل و اقصو و تراضی هم باشد بیها ممانیت تصرف ان بله اگر کن نشود در کردن بصاحبش از راه تمام فالش می تواند در تصرف کند و طبنا اند لغت طرف ماعرا مثل و عرفی شیره و غیره القینا بقم متخاف هر هر که با اهل باشد بیع یا بیع و شیره ضطر ان بیع و شرا هر که تلف شود هر قدر تو کردن میان بچه و مادر پیش از بیاید شد بچه از ما محبت انسانیت ان مکره است و هر مثلش مخلوق نیست هر که در رعیت هر هر که بیع مویکل یا مخلص صغر و جن و سفوفی هر مویکل و متفق میشود و هر مخلص بکند از تمام و بچه هر مخلص در نایز او ثلثا بنا بر تو هر علامت بلوغ ابانت شخص است و عانده یاد بر انرا انرا است و سن نایز و کما شام در

# در حجرات

در سال تمام در زن و اقار و بندگان و در وقت زکوة و عالج در شمار و سحر و در دماغ و کفر  
 و ذریع و سینه و در وقت شدن صداد و خلق و در وقت شدن معلوم و شد و امثال اینها اگر موجب علم  
 شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حجامه علاقه سبق بلوغند هر شخص هر گاه مرد کند ثمه نخل  
 یا سایر فواکه جایز است بخورد آنها را بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه خرد بدرخند میوه اش نگیرد  
 و همراه نیز چیزی در صورتی که علم یا مظنه بعد از صا صاحب نداشته باشد اینهم از کسوف یا نجار فیه یا  
 هر شرط است در بیع صرف و تقاضای عوضین پیش از تفرقه هر گاه شخص بخرد لیکن کمان یا حریر یا این  
 ظاهر شود آنکه پیش یا پذیرفت باطلست بیع و واجبست در عوض هر کس سلف یا بقض و مجلس نشود  
 اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسید و صیغارش است یا اسلف المید و قبولش بلفظ بکند  
 یا رضیت کفایت میکند هر گاه از برای بعضی اجزاء در هدیه بدهد همان بیع باطلست هر گاه تمام  
 یا بعضی ازین باشد بر بایع پس بفرود شد به تمامین جمله یا سلف جایز است هر شرطت غلبه و جوهر  
 مستم فیه که اگر نادر الوی خود نباشد و موعده باطلست جایز نیست بیع مجلس سلف پیش از موعده  
**مسئله** هر گاه بفرود شدی شئی معین را بشن معین و واجبست تسلیم آن شئی در حال هر گاه وفای کند  
 بایع در بین اجل اجلس حال میشود **مسئله** و اجب نیست بر مشتری در بیع نسید بدل شدن پیش از  
 موعده هر گاه داد و اجب نیست بر بایع اخذ آن هر گاه تلف شد ضمناً مشتری هر گاه موعده شد  
 یا قدر مشتری نداد من جایز است تقاضای بعد از مراجعه هر گاه غیر مجلس موعده بداد بایع  
 مکان شرط بداد و اجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمزرد بداد باید بکند مشتری و باقر اطالبه  
 کند هر کس نسید بنسید یا دین بدین جایز نیست هر کس بیع را اس المال شرط است که بیع و مشتری بلکه اجناس  
 آن و وصفش و وزن و ثمن و زمان انرا ظاهر کند مشتری هر تا بدی خبر دهد که این جنس را مشای  
 خریدیم یا اینکه بیاچند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعضی  
 آن نسید بود و بکلمه ایچرا یا هت جمل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت **مسئله** یا غیر  
 بفرود شد بی قید و شرط میوه در درخت و ذراعت زمین آن را نکند میوه و ذراعت از بایع  
 هر گاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید و شرط و فوقاً نیش را هت در غیر اقصانه هت آن قوه  
 مال بایع است هر گاه بفرود شد شخصی ملک یا کثیر را لطن غیر ساتر و طال ایشان یا بایع است

# کتاب فرائض

و در سائر شان کلام است **مطلقا** عقد ارضا میکند نسیم ثمن و ثمن را حاضر واجب است  
 تقدم تابع بر مشتری بجهت قبض بلکه مکاتبه باشد **فصل** در قرض است هرگاه شخص مثلا  
 ده ربال قرض کرد سلطان اندارد قرض دهند و مطالبه همان چنین نماید و احوط است عین است که طلبند  
**مکسبه** ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوبش قبلت و اقرضتک حسنه دهند و بخنار است  
 که در هر وقت که خواهد مطالبه کند هرگاه قرض کند شخص فیسرا و شرط کند بهتر از آن باز بماند  
 که قرض است هرگاه شخص خواهد مثل پیشتر مان قرض کند و وجهش را باینقدر نداد و  
 قرض دهند هم عام نیست جایز است اگر قوه و قدرت او اکنون دارد هرگاه قرض دهد مطالبه کرد  
 سر موعد با قدرت واجب غوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهل آن کند نمازش و عبادات واجب  
 دیگر شود و وقت کردن اشکال است احوط اطواؤه صلوات بعد از اداء دین یا استرضای او  
 هرگاه مقروض غالتش و غایتش نکند بجز از مسکن و عید بر خدمت و اسب برای سوار و قوت  
 کتبانند و ز خود و عیالتش و ضرورتش یا بدهی مثل لیس و ظرف و فرش و غیره از ضرورتش  
 دیگر چیز است **هرگاه** مقروضه نکند و غالتش بقدر دینش نباشد بجز از کفن و ایضا  
 بجهتش بقدر واجب دیگر چیز است از مالش و است عینا اندر است **هرگاه** مقروض چیزنداشته  
 باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند تا احوط است که مقروض بقدر قوه و قدر  
 کس کند و زیادتى از فایده حاج خود را بطلبکار دهد **هر شخص** که قرض بگیرد بر او واجب است  
 نیت او اکنون داشته باشد **هرگاه** شخص غلبه نیت و دسترس بطلبکار و نیت باید با  
 حاکم شرع بفقراء غیر سادات بر عدلی احوط است که مالیکه محلول طبعرا هم نباشد و شخص قدرش  
 نداند و صاحبشرا هم نداند خمس از آن بجز کند و باید نصف آن را بسادات و نصف دیگرش  
 بجهت بدهنده **هرگاه** شخص طلب قرض داد و زیادتى گرفت و مخلوط بمال خود کرد و همین آن  
 مال را بطلبکارش یا مکان کرد و بانها نماز کرد میدانت که حوائست و میدانت که بانها نماز باطل  
 است نباید تضامن کند **هرگاه** شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد زده خود را ببرد نماید  
 او بقدر دین یا کمتر از آن باشد نباید تمام مایملک خود را بضم خود از نیت در مظالم رد کند  
 مگر استثنای دین و اگر عین آن از مظالم نباشد و الا نباید از هزار اهم رد نماید **مسئله** اما

در سائر شان کلام است  
 تقدم تابع بر مشتری بجهت قبض بلکه مکاتبه باشد  
 فصل در قرض است هرگاه شخص مثلا  
 ده ربال قرض کرد سلطان اندارد قرض دهند و مطالبه همان چنین نماید و احوط است عین است که طلبند  
 مکسبه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوبش قبلت و اقرضتک حسنه دهند و بخنار است  
 که در هر وقت که خواهد مطالبه کند هرگاه قرض کند شخص فیسرا و شرط کند بهتر از آن باز بماند  
 که قرض است هرگاه شخص خواهد مثل پیشتر مان قرض کند و وجهش را باینقدر نداد و  
 قرض دهند هم عام نیست جایز است اگر قوه و قدرت او اکنون دارد هرگاه قرض دهد مطالبه کرد  
 سر موعد با قدرت واجب غوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهل آن کند نمازش و عبادات واجب  
 دیگر شود و وقت کردن اشکال است احوط اطواؤه صلوات بعد از اداء دین یا استرضای او  
 هرگاه مقروض غالتش و غایتش نکند بجز از مسکن و عید بر خدمت و اسب برای سوار و قوت  
 کتبانند و ز خود و عیالتش و ضرورتش یا بدهی مثل لیس و ظرف و فرش و غیره از ضرورتش  
 دیگر چیز است هرگاه مقروضه نکند و غالتش بقدر دینش نباشد بجز از کفن و ایضا  
 بجهتش بقدر واجب دیگر چیز است از مالش و است عینا اندر است هرگاه مقروض چیزنداشته  
 باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند تا احوط است که مقروض بقدر قوه و قدر  
 کس کند و زیادتى از فایده حاج خود را بطلبکار دهد هر شخص که قرض بگیرد بر او واجب است  
 نیت او اکنون داشته باشد هرگاه شخص غلبه نیت و دسترس بطلبکار و نیت باید با  
 حاکم شرع بفقراء غیر سادات بر عدلی احوط است که مالیکه محلول طبعرا هم نباشد و شخص قدرش  
 نداند و صاحبشرا هم نداند خمس از آن بجز کند و باید نصف آن را بسادات و نصف دیگرش  
 بجهت بدهنده هرگاه شخص طلب قرض داد و زیادتى گرفت و مخلوط بمال خود کرد و همین آن  
 مال را بطلبکارش یا مکان کرد و بانها نماز کرد میدانت که حوائست و میدانت که بانها نماز باطل  
 است نباید تضامن کند هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد زده خود را ببرد نماید  
 او بقدر دین یا کمتر از آن باشد نباید تمام مایملک خود را بضم خود از نیت در مظالم رد کند  
 مگر استثنای دین و اگر عین آن از مظالم نباشد و الا نباید از هزار اهم رد نماید مسئله اما

# در قرض است

کسی که مشغول به معامله باشد باید حجت و فساد معامله را بداند تا بحرام نینقد که در وقت تصرف  
 علم بینه معامله اشترک باشد فی الواقع بینه معامله ندانسته باشد شخص تصرف نینماید و اگر کسی  
 یا مشتری را قایم معاطات تصرفی یا مشتری هر یک یا مزوج کردن بجز کفایت نینماید و اگر مزوج میشود  
**مشکل تر** تابع و مشتری هر گاه بمصاحبت هم بروند هم بختور و مجلس و قایم بیک کام در حال اختیار  
 اگر از هم دور شوند تصرفی میشود و مجلس هم میشود **مشخص** مگر در وجه از آن دو شرط  
 هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلاً در وقت نیامد اگر انحال نماید ضایع میشود تابع اختیار افصح  
 هر گاه بموعدهم خرید باشد که اختیار افصح دارد اگر فاسد شود **مشکل تر** هر گاه شخص مال را  
 تصرف نکرد و وجه ترا هم نداد و موعدهم قرار نداد تا سه روز که گذشت تابع اختیار افصح دارد  
 و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی را داد اختیار ندارد **مشکل تر** هر گاه شخصی جو این را خرید و تصرف  
 نکند در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هر گاه تصرف کرد نه بجهت از بودن بلکه بجهت کار خود یا غیره  
 چنان سابقه است اما هر گاه مصالحه شده باشد یا چنان سه روز مصالحه شده فسخ ندارد **مشکل تر** هر گاه شخص  
 مال را خرید و قیمت اصل چیزی نشد و خود هم اصل چیزی نبوده باشد عدد و نیاز باشد تر مغبولت مثل اینست  
 فسخ کند بعد از اطلاع بر غیر اما فوریت بخار و بعد از فوریت محل اشکال اما اعتبار بقیضت و وقت  
 خرید است **مشکل تر** چنانچه در زمان معین از برای تابع و مشتری یا هر دو یا ثالث قرار میدهد و داد  
 و شرط در زمان طولی مثل ایضا سال هم میتوان قرار داد **مشکل تر** هر گاه تابع شرط کند که تا یکسال مثلاً  
 هر گاه زد کند مثل من را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند **مشکل تر** میتواند همچون تابع چنانچه  
 بر خود قرار دهد که در ضمن کند و نیز بگوید **مشکل تر** هر گاه شخصی مال را بوضف نهد و خرید هر گاه بعد  
 از رؤیت بهتر باشد اختیار یا تابعیت هر گاه پست تر باشد اختیار یا مشتری است و تسلط از آن قرار داد  
**مشکل تر** هر گاه شخصی مال را دید و خرید بجهت بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار افصح دارد **مشکل تر**  
 اگر تابع من او معیوب باشد تسلط از من دارد اگر فسخ نکند **مشکل تر** در ایس حالت اگر چه معیوب  
 در تاریخ باشد **مشکل تر** هر گاه شخص شرط کند که موعدهم بخرید و امتناع کند سر موعدهم تابع  
 اختیار افصح دارد اگر الزام ممکن نباشد هر گاه شخص و چیزی بخرید پیش از قبض بکند و در وقت  
 اختیار افصح دارد **مشکل تر** هر گاه شخص مثلاً بکند خرید و بعد معلوم شد که نصف آن مال است





# در وصیت

هرگاه بجز یکدیگر نماز کند یا جاوه کند خانه را که بنشیند یا از ضعیف را که زلفت کند چنانچه  
**مشکل** هرگاه شخص معتز کند علیه او اجوه از امثل آنکه هر کس فلان بنده اتورا از سرده فرسخ  
 بگیرد و بیاورده ریال میدهم و اگر از پرنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگذرد او که ایام بگذرد  
 تعیین و قبول آنچه آمد **فصل در وصیت** هرگاه شخص در حال مرض موت مال به بخشند یا  
 بفرشد یا فلان قیمت آن صحیح است و کفو و منصف را بچون حکم حاکم است بالنسبه یا چنانچه مستحق  
 یا از ثلث جنا کند هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند  
 مال و ارثش اما وصیت سفینه صحیح بود نش مشکل است هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد از موت  
 نامالنه کرد آنچه میاندهان وصیت ثلث تا در امت اگر مشاع بوده و اگر مبین بوده در نهائش معین  
 تصرف نافلان کرد وصیت بالنسبه بان باطل است هر وصیت اقربای معدوم جایز نیست و از هر حال  
 موی جو جایز است هر شخص چه وصیت کند یا آنچه کرد ثلث و فایز کند و اجبر مقدم در او ند هر کس بعد از  
 وفات فاسق شود و وصی حاکم اینست ترا میدهند باطل است این عمل بوضیعت نماید هرگاه شخص که از وصی کند  
 و بعد از موت وصی مطاع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند هرگاه وصی با متعدد قرار داد  
 نماید یا دن یکدیگر تصرف کند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدد شد اگر مستقل نباشند  
 حاکم با او قسم میکند هر وصی ضعیف میتواند ضعیف را از وصی بردارد اگر مال او نباشد هرگاه شخص  
 وصیت کند که ششیر را بفلان مصرف صرف کند مثلاً غلافش را هم شامل است و زیورنگاه دیگر ششیر را  
 گرفت هرگاه شخص وصیت کند پس از آن بصدان وصیت کند عمل بشاید کند **فصل در وصیت**  
 هرگاه چند مرتبه از مرتبه اول پدر و مادر و اولاد در مرتبه اول و تیم جزد و جده و برادر و خور  
 مرتبه سیم عم و عمو و خاله و نوه اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان و بیوه  
 اگر بیوه یا آنها بی زن و شوهر فراموشی در هر طبقه نصیب از ارث از ندادنا شوهر هرگاه زن شوهر  
 داشته باشد چنانیک او ششیر و زن اگر شوهرش از اولاد اشتر یا شده ششیر یک سیر و اگر  
 زنها متعدد باشند همان هشت یک را نام تقسیم میکنند و اما اگر اولاد کور یا از ایشان نیست  
 باشد پدر و مادر هر یک ششیر یک سیرند و اما پس از یک میت که حیوان سیر از پدر سیر از مادر سیر  
 که تا ورزده پدر و مادر با یکجا آورد یا حیوان سیر و مرد سیر است که در حال موت پدر زن و سیر

شخص مالک نامشده  
 هر کس بجز ششیر یک سیر  
 یا از بی غیر از خداوند عالم  
 یا از بی غیر از خداوند عالم

بواجب مال  
 چون مرض و حج  
 و حسن و زکوة و  
 در مقام و غیر نکند  
 از اصل مال باید  
 برداشت مسئله  
 هرگاه وصیت کند  
 ح ۱۰۰۰

کما  
 در مقام اشتر یا  
 ششیر یک سیر  
 یا از بی غیر از خداوند عالم

# در ارث

هرگاه میت قرض دارد و مال ندارد بر اولاد و ذاریت چه میت هرگاه طبقه سابق نباشند یا  
یا اولادشان طبقه لاحق چه میت هرگاه میت که چنانچه مرخص است که وقت دیگری  
دهد که بوصیت او عمل کند جایز است هرگاه وصی بمیرا خیرا یا خاتم است هرگاه شخص مرد و هیچکس از اولاد  
ناشد ارثش اگر موقوف است و الا از او است و الا انضمام جیره است و اگر از هم بخاک شرح میرد از جانب اقام  
مخیره پس بر لقران و انکسرت لیا و شمشیر است هرگاه که در میرد و یک وارث مکه  
طبقا ارثه اشتر نباشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برکوار مسلم است هر چند در باشد  
از طبقا ارثه در تقسیم ارث سهم حمل از برای و در پس ناید نگاه داشت نامعلوم شود موانع ارث قتل  
و کفر و عیوب و در این است **فصل در وصیت** هرگاه شخص هب کند یا لیر چند شرط دارد یکی آنکه  
هب کننده بالغ و عاقل و رشید باشد و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و هر چه  
و اجازت قبول علیه گفته می کنند اگر بگوید هذا لک و بگوید قبلت یا تو است هرگاه عین هب شده  
یا عیبه باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قرینه یا بدکم بوده باشد یا تلقی یا نقل باشد اگر چه  
بعضی آن باشد در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل در اجیر شدن است** هرگاه شخص مثلا  
چیزی بکس بدهد که یکسال در هر شب عجب یک زیارتی بنیاید من بکن و تعیین نکرد زیارتی اشکال است  
که مثلا یک زیارتی امین الله بخواند هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن از هر جا که غلط  
یا نفعی آنگاه آنرا با ایدها را با بعد از بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او وصیفته شرعی و  
با بنظر رکنی معانیه را گذاشته باشند ضرر ندارد لکن غلط را بوجه صحیح باید بخواند **فصل در اجیر**  
علی معین که مشروط بر آن معین است تمام نکرد هرگاه بدانند که موجد را ختم است که بعد بجا آورد ضرر ندارد  
بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن باید بگیرد **فصل در اجیر مطلق** لازم است تجمل کند علی ایشا بر او اما  
اجیر نیست نماز را چه خوب است که قضاء نماز ظاهر میکنیم بنیاید قرآن قرین الله بود اگر چند نفر که به  
نیاید بیست نماز کنند در بی مان برایشان لحوط است **فصل در وقف است** هرگاه شخص مال را  
وقف کرد وصیفته شرعی خواند تا تصرف نداد میتواند رجوع کند اما وصیفته وقف بکفر هم میتواند انجام  
وقف شرعی و کند هر ملک در ضمن ختم میاید و شش تا متولیش میتواند نصفه از آن خوصر کند و در ضمن خواند  
بشم ستم اما خورد و ریزها که از عین موقوف جدا میشود بهتر اصلاح آن ناممکن شود و باید در ضمن

# در فدایت

کند و اگر ضرورت نداشته باشد بفرشند و قیمتش را صرف انبیین کنند **فصل در نذر اتم**  
اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بفری باین نحو بگوید **فلاذکر انکان ما ذکر کفایت میکند**  
**هر نذر** در اتمی بی اذن شوهر بچیزهاییکه مانع حق شوهر است جایز نیست **هر نذر** اول بی اذن پدر  
و مادر اگر بچیزهاییکه مانع است مرد متعلق نذر لحوط بلکه اقوی رجحانست **هر نذر** اما بآنحضرت علی  
اگر بچیزهاییکه مانع است از بچیزهاییکه مانع است بفرشند بفرشند بفرشند بفرشند بفرشند  
**هر شخص** نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد بدهد او بچیزهاییکه مانع است بدهد  
بچیزهاییکه مانع است نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا ان روز ممکن نشد یا چیزی  
بود ثوابت صرف نکند بعد لازم نیست نذر کند اما اگر نذر کند لحوط است **مسئله**  
مخالفت نذر کردن کفاره ان مثل کفاره فامبارک و رضا است **هر نذر** مثل نذر اتم بفرشند  
تر ایدهی بفارسی بگوید و بعد بفری بگوید **فلاذکر انکان ما ذکر کفایت میکند**  
و صیغه **باین** بفارسی بگوید **فلاذکر انکان ما ذکر کفایت میکند**  
کذا **هر نذر** باین کفایتی و انکرده **هر نذر** باین کفایتی و انکرده **هر نذر** باین کفایتی و انکرده  
اولاد معتبر است شرایط اما مثل نذر است مگر آنکه باین بمباح تعلق میکند **فصل در نذر**  
**ان** **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید  
انها را و اگر بدانند که محفوف نیستند بقصد بیک خود بیکر جایز است **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید  
بیا بد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود بیند و عیال و یوس است و  
پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند **هر نذر** که بگوید  
ما یوس از صاحبش نیست و جمعیت مردم چون بازار و مسجد و کور و غیره یا بکفایت بعد از هفته  
یک دفعه تا ماه بعد از یک دفعه بفرشند تا سال کفایت میکند با صدق عزیمت **هر نذر** که بگوید  
سال ما یوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مال  
شده نباشد یا بصدق بدهد فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و بضرر نداشت عوضش را بآن رد کند  
اما **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید **هر نذر** که بگوید  
گو اگر بیکر بفرشند یا در صاحبش بفرشند یا در صاحبش بفرشند یا در صاحبش بفرشند

# در حیوانات

و اگر ضایع بشکاف میسوزانی که دستگیر لقمه بقدر در هم را اگر بفکر تا سال بعد  
 نقره میکند تا ما یوس شود از ضایع بشکاف اگر خود فقیر است بصدق قبول کند و از امام جعفر صادق  
 مرویست که ضایع را اینک در مکرگرا فان و حوالت بوقیتکه نقره میکند یا محو کند بر کراهت ناخذ  
 بقصد تصرف در جانیکه تصرف صحیح نیست **فصل** در صید و ذبح است **هرگاه** سگ مقلم  
 شکاری را بکشد یا بچیند شرط که درها نکند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت هر که  
 سگ مثل نیم الله و بجهت شکار درها کند از شکار و حاشی باشد حلال است **هر صید** که بر یا بپزه یا  
 شمشیر مثل آنها کشته شود یا شراط حلال است **هرگاه** بگوهر یا سنگ کشته شود حلال است  
**هرگاه** کافر مشلا فاهه زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم بازاید  
 کفایت میکند در حلال بودن او و اما همین که فاهه را از آب خارج کردند در دست مسلم یابد  
 قویه مشلا یاد بچاد بیکر بگذارند تا بگیرد حلال است **هرگاه** ذبح کند یا شکار کند حیوان مسلم  
 یا شاد و بخیر و این در قبله و الله از حیوان امن باشد یا قدرت و باسم خدا و چهارک بتوالی باشد  
 کفایت میکند **هر حیوان** است که ذبح میشود **اعضا** انجوا حرکت نکند و خوش نمند  
 بیرون آید از ک **هر** اگر حیوانی از ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد که بیکر که از چهارک  
 بریده نشد حلال نیست **هر** اگر مثل مرغ و کبک مثل اسب از آب کنند حرام و نجس میباشند  
 اگر در حال اضطرار حیوانی را بکشد یا سگ یا گاو مثل آنها ذبح کند حلال است اگر حیوانی  
 که بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند هم واجب ندارد **هر** اگر بچرخ حیوان تمام خلفت که مو آنها تمام  
 رو بنده باشد بجز ماد رش در شکم ماد رش هم در حلال است بنا بر شهور **هر** شرط پاک بودن مرغ  
 و پیر و منبر مثل کوش و پوست حیوانات که در دست مسلم یابد بازار مسلمین از دست بیهود الاست  
 نباید گرفت **هرگاه** که اصلا قلسند از حیوان است تا کوشک اسب و خرقاطر مکره است اما خرقاطر  
 است که اضر است **هر** تذکیر واقع میشود بر حیوان ظاهر العین مکره شرافت مثل موثر و نار مشلا اما غایب  
 است **هر** اما غایب چنانکه چنانکه از دست مثل شاهین و هدهد و امند و پرستو خلافست و کلاغ افشا  
 دارند **هر** اگر انسانی را حلال کوش مثل کوشند حرام میشود کوشان اگر چه انسانی است  
 باشد و از انهم نشود **هر** تا ابیطریق و طی کند حیوانی میشود باید از ولایت بیرون برده

و اگر ضایع بشکاف میسوزانی که دستگیر لقمه بقدر در هم را اگر بفکر تا سال بعد نقره میکند تا ما یوس شود از ضایع بشکاف اگر خود فقیر است بصدق قبول کند و از امام جعفر صادق مرویست که ضایع را اینک در مکرگرا فان و حوالت بوقیتکه نقره میکند یا محو کند بر کراهت ناخذ بقصد تصرف در جانیکه تصرف صحیح نیست فصل در صید و ذبح است هرگاه سگ مقلم شکاری را بکشد یا بچیند شرط که درها نکند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت هر که سگ مثل نیم الله و بجهت شکار درها کند از شکار و حاشی باشد حلال است هر صید که بر یا بپزه یا شمشیر مثل آنها کشته شود یا شراط حلال است هرگاه بگوهر یا سنگ کشته شود حلال است هرگاه کافر مشلا فاهه زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم بازاید کفایت میکند در حلال بودن او و اما همین که فاهه را از آب خارج کردند در دست مسلم یابد قویه مشلا یاد بچاد بیکر بگذارند تا بگیرد حلال است هرگاه ذبح کند یا شکار کند حیوان مسلم یا شاد و بخیر و این در قبله و الله از حیوان امن باشد یا قدرت و باسم خدا و چهارک بتوالی باشد کفایت میکند هر حیوان است که ذبح میشود اعضا انجوا حرکت نکند و خوش نمند بیرون آید از ک هر اگر حیوانی از ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد که بیکر که از چهارک بریده نشد حلال نیست هر اگر مثل مرغ و کبک مثل اسب از آب کنند حرام و نجس میباشند اگر در حال اضطرار حیوانی را بکشد یا سگ یا گاو مثل آنها ذبح کند حلال است اگر حیوانی که بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند هم واجب ندارد هر اگر بچرخ حیوان تمام خلفت که مو آنها تمام رو بنده باشد بجز ماد رش در شکم ماد رش هم در حلال است بنا بر شهور هر شرط پاک بودن مرغ و پیر و منبر مثل کوش و پوست حیوانات که در دست مسلم یابد بازار مسلمین از دست بیهود الاست نباید گرفت هرگاه که اصلا قلسند از حیوان است تا کوشک اسب و خرقاطر مکره است اما خرقاطر است که اضر است هر تذکیر واقع میشود بر حیوان ظاهر العین مکره شرافت مثل موثر و نار مشلا اما غایب است هر اما غایب چنانکه چنانکه از دست مثل شاهین و هدهد و امند و پرستو خلافست و کلاغ افشا دارند هر اگر انسانی را حلال کوش مثل کوشند حرام میشود کوشان اگر چه انسانی است باشد و از انهم نشود هر تا ابیطریق و طی کند حیوانی میشود باید از ولایت بیرون برده



# در نجاست

و در نجاست بگویند تا حیوانی که کشت مثل کار و کوفتند و طی شده را فوراً از یاد کشت و سوزانند  
 و قهرا آنرا از یز او فالکش از او اطحی گرفت هر چیزی است که از نده جدا میشود نجاست مثل مرد اگر روح در آن  
 بوده و اجزائی که از مرده جدا شو که روح در آن حلول نکرده حق است نجاست از نجس که پوست و آن محکم شده و آنچه  
 که شیردان بزغاله علی خوار نشد میده باشد پاکست ظاهر آنها پندارستن پاک میشود و همچنین بجز از کافور  
 هر از کوفتند نجاست خود فصله و قضیب و فرج و بچه در آن و خصیتین و آنچه در مغز کله مستند که مثل  
 نخوت و غده که عوا آنرا در شل میگویند و بی که درد و طرفه پره پست است و مغز حرام که در میان پره پست  
 و پسر زوزه در آن و بول آن و در چشم و ذات الاشاجح که در میان است علامتند و از غیر کوفتند  
 چیزی است مثل کافور و شکر و چیزهایی که در مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن شکل است مگر کوفت  
 تلف باشد و معالجه مختصر آن باشد **مخبات** که حرام است اگر شک بهم رسد و چیزی که از نجاست است  
 یا نه تشخیص با مجتهد است و اما اگر نجاست یا چیزی که حرام و طاهر است و نجس حلال است ملک شود خوردن  
 آن عیب ندارد **مخوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عم و خاله و خاله و صدق**  
 از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی نباشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشد در همان خانه هم بخورد  
 و اسراف نکند حلال بود نشیمنی از آن ایشان مشکل است **مخبات** است از برای مضطر که بخورد چیزی  
 چیز حرام را بقصد یک ضرر بر آن مرتب نشود و بجز با تر تیش هتیمیکه در محرمات مذکور است  
**مخوردن هر چیزی بیک ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است** **مخوردن هر گاه شخص در**  
**بر دفع ضرر و بر فتنه بکشد بیشتر که بعد بدهد** **مخوردن نجاست که حرام است از آن قبیل است**  
**سر کز و بول حیوان و آب هاون و باغ و چشم و عرق آنها** **مخوردن کل حرام است** مگر ترنجبین  
**ستید شفاء** که کوی از آن بجهت شفا بخورد حلال است **مخوردن مال غیر که حرام است** حرام است  
**ضرر کرد نیست بجز** **مخوردن چیزی از سفره و خانه که در آن شراب خورده شود و نشستن**  
**بر آن خانه در آنجا که خورد ایشان حساب شود حرام است** اگر ممکن شود بهتر است و اجنبی که حرام  
**مخوردن نجاست** و اگر شده است که جگر ساختن بکشد اندود الهی فاعتر است از باران  
 که چهل شبانه روز بارد چون سبب منع کردن مردم عام میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ ماعنا  
 و مسائل خلوات و در تعزیر شرعی هم چیزی نیست **مخوردن چیزی که در جهنم** عقاب و نطفه اش یکی از بوییش با

# در حدود امانت

چهارمین باب

هر دو مسلم بود نادر حال باو و عقل مرید شد بعد توبه کند امید هست که بینه و پیر الله توبه اش قبول شود  
 اما از وجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال نمیشود **هر** مردی که توبه نکند و توبه نکند  
 توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند و وجه او یاد بگیرد بداند و  
 از حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد **هر** بدست نام دادن هر یک از چهارده مکتوب  
 علم است یا از عاقلین بگریز کردن یا شکر در کلام بیخبر برداشتن شخص مرد میشود و همچنین از شکر داده  
 سایر سببها و انکار کردن ضرر و زدن **هر** گناه پیش از امانت شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم فرموده علماء و مرفهین شریعتی غیر از کرم تائبان حد  
 شوند **هر** گناه که زنا کند یا یک از محرمات که با خود العیال باشد چون فاد و خواهر یا دختر یا  
 دختر یا خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجبست **هر** گناه که با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان  
 مسلمان حد زن خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر بعد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد زن  
 قتل است و بعضی از علماء ادعا جماع کرده اند **مسئله** **هر** گناه که با بی بی یا بچه یا زن نامحرم کند  
 و این باشد از ضرر می تواند زد و اگر گناه این نباشد از ضرر از زن بر او حرام نمیشود  
**مسئله** پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اقل صد تان یا نه زد و بعد سنگسار کرد **هر**  
 مرد که زن عقد داشته حاضر دارد و زنا کند اقل باید صد تان یا نه بر او زد و بعد از سنگسار کرد  
**هر** گناه که با نایاب یا نایاب زنا کند حد شان پنجاه تان یا نه است حد جماعت بقول علماء **هر**  
 کتاب نیم الهدایه از جناب سید محمد امیر میست که هر که با پسر او اطاعت کند خداوند عالم او را جنت مقبوره  
 میکند اندر قیامت و این است او را پسر او نمیکند و قتی که کسی با کسی او اطاعت میکند هر شیخ خدا بزرگوار  
 در میان او را بر جبر حتم جبر میکند تا از حساب خلاص فرغ شوند و بعد از آن حکم میکنند  
 که او را در جهنم اندازند و از حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نیاورند و از حدیث  
 امیر او نیز میست که جماع کردن بدبیر کفایت و میست که هرگاه کسی بسو مسد پسر را بشهوت  
 خداوند عالم انجام میکند او را انجام التمه و لغت میکند بر او ملئکه انما و زمین و ملئکه رحمت  
 و غضب و محبت میشود از برای او جهنم اگر توبه نکند توبه اش قبول نمیشود **هر** گناه که با او اطاعت دهند و او

کتاب هدایه از جناب سید محمد امیر میست که هر که با پسر او اطاعت کند خداوند عالم او را جنت مقبوره میکند اندر قیامت و این است او را پسر او نمیکند و قتی که کسی با کسی او اطاعت میکند هر شیخ خدا بزرگوار در میان او را بر جبر حتم جبر میکند تا از حساب خلاص فرغ شوند و بعد از آن حکم میکنند که او را در جهنم اندازند و از حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نیاورند و از حدیث امیر او نیز میست که جماع کردن بدبیر کفایت و میست که هرگاه کسی بسو مسد پسر را بشهوت خداوند عالم انجام میکند او را انجام التمه و لغت میکند بر او ملئکه انما و زمین و ملئکه رحمت و غضب و محبت میشود از برای او جهنم اگر توبه نکند توبه اش قبول نمیشود هر گناه که با او اطاعت دهند و او



# در حدود است

ماله و عاقل باشند قائل را باید کشت و اگر کند ز ابا بد چنان که تا ببرد بقول علماء هر قدر از فرزند خود  
 بکشد پدر را بکشد و هر چه سنگند کفار و دیر باید بداد تا اگر او را عدل بدد ز ابا مادر را بکشد صحیح است  
 هر دینه قتل عمد که تعیین هم برساند بیکه آن شخص چیزی است یا صد شتر یا دویت کاه که اسم کاه بر او صادق است  
 یا دویت جمله که هر جمله و پارچه عینی است یا هزار مثقال شرعی طلا یا خالص یا هزار کوه سفند که اسم کوه سفند  
 بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم و وازده نخود نیم و یک شتر خود فقرات است هر دینه هر چه  
 که جز بر میدهند ششصد و ده است هر اقل که هرگاه شخصی را بخواهد بطلد و بعد از از خانه برود کند  
 یا شراطیش تا آن شخص عمر خود نرسد مفسود است یا آنکه میراث بقول علماء هرگاه که طایفه است  
 میرود هرگاه ائمال در دست او تیرگی کند میراث آنکس بقول علماء هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیاورد  
 و ائمال غیر از اذیت کند سوار ظاهر است اگر چه مال را با بازارد که غیر حاضر کند یا سوار را بپندارد  
 غیر ضابط است هرگاه شخص کار کند که مو سر یا درش سرد بریزد و دیگر زوید دینه کامل باید بدد  
 هرگاه شخص وضع کند که مو در آب و شخص بریزد و زوید یا صد مثقال طلا باید بدد یا دینه قتل  
 بنا بر قول شیخ طوسی در میوط و در خلاف هرگاه بر او برادرش باید بدد هرگاه شخص دو چشم کبریا  
 کور کند دینه قتل باید بدد و اگر بچشم او کور کند دینه نصف قتل باید بدد هرگاه کسی چشم را ببلد و  
 چشم او بچو کند دینه قتل باید بدد هرگاه اما دینه شریعی قطع کردن دینه قتل است و تمام بدد قطع کردن  
 هر دینه قطع کردن دو گوش دینه قتل است و دینه یک گوش نصف آن و دینه هر گوش ثلث آن است  
 دینه قطع کردن زبان از پنج دینه قتل است و بعضی آن بالنسبه است اما دینه تمام بیست و نه دینه قتل  
 و دینه هر یک آن چهارند آن پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است هرگاه اذیت در دست بقتل است  
 و یک دینه نصف قتل است و حدش نایب دست ششام دینه تمام آنکه نهاد دینه قتل است و دینه هر یک آن که  
 دینه عشر قتل است و دینه آنکه چهارم دست ثلث دینه یک دینه است و چهار آنکه دینه دینه دو دینه یک  
 است و دینه هر بند آنکه ثلث دینه آنکه است مگر آنکه ششام که دینه هر بندش نصف دینه تمام است  
 و آنکه زاید بر آن ثلث دینه آنکه اصل است و دینه شل کردن آنکه اصل دینه ثلث آنکه است هرگاه  
 اگر شخص وضع کند که ناخن یکی بپندد و زوید یا برید یا شیار دینه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید  
 دینه بشود پنج مثقال شرعی طلا است هرگاه اگر او را دینه شکستن پشت که جبران نتوان

در حدیث آمده است که هر که دینه را بدد  
 در حدیث آمده است که هر که دینه را بدد  
 در حدیث آمده است که هر که دینه را بدد  
 در حدیث آمده است که هر که دینه را بدد

# در نایب است

هر گاه کسی از تیره کند یکبار که عقل او را بیلشود باید تیره قتل او را بدهد و هر گاه باعث کشته  
 هر دو کوش او بشود باید تیره قتل بدهد و اگر یک کوش تیره نصف قتل بدهد هر گاه باعث  
 کوشی هر دو چشم او بشود باید تیره قتل بدهد و یک چشم تیره نصف قتل بدهد و اگر کوشی و بد از بدنی اصلا  
 در آن نکند تیره قتل باید بدهد و اگر آن از تیره باعث شود که آنرا از آن شخص شود تیره قتل  
 باید بدهد **هر** چیزی که بر روی یا سر مرد افتد که پوست را پاره کند یا بیشتر از نصف شتر  
 بنابر قوه **هر** تیره زن پیش از آنکه تا ثالث دیر برسد باید مرد مساویت بعد از آن بقتل نصف تیره  
 مرد است اما تیره بنده و کنیز نسبت بقوت ایشانست **هر** چیزی که بر سر یا روی برسد از پوست کشته قتل  
 از کوشش هم قطع نماید دیر اثر و شتر است و اگر بسای از کوشش پاره نماید شتر است و اگر برده  
 نازد که متصل با استخوان است هر دو شتر است اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را  
 بشکند شتر است و اگر استخوان را از جای بیجا برود یا تیره شتر است یا بیت شتر و اگر برده من  
 برسد و بی شتر است یا ثالث دیر است و جانقنه که بچوب برسد مثل همین است **هر** گاه شخصی بچرخ  
 یا تیر و مانند آنها زخم بپاید بکسی زند که زود رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد  
 و فاسد نکند بچرخ و اگر مرد و باز برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدوم و افتد و با هم  
 نیاید و دست مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هر گاه شخصی نیلی یا مانند آن بر روی کسی برسد  
 بقتل کمر و او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه  
 شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد **هر** اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف  
 مقدار مذکور باید بدهد **هر** تیره غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از تیره نکند اگر تجاوز  
 از تیره کند بر کشتن آن بدیدار است **هر** محل که سقط کند دیر از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است  
 و از برای علقه چهل مثقال و از برای وضعه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد  
 مثقال است و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر سپر باشد و اگر دهن باشد بیست  
 مثقال است **هر** گاه کسی زن حامل را بکشد تیره زن و طفلش هر چه هست باید بدهد  
 اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید تیره بورد و هر چه بود شصت تیره و اگر غیر باعث  
 شود بر سبیل نایب بدهد **هر** گاه شخصی در حال حجامت با زن از او خود نایب را برود



# در بیعت

سك شكار ویرانگند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سلك پاسبان و سفند باشد بیک و سفند  
 یا بیست درهم بدهد و اگر سلك پاسبان از اعتبار باشد بیکه نیز بدهد که هفتاد من نیم تریز و شش سیر  
 تریز و دو وزه و شغال صیر است بدهد هر گاه چو از اعتبار مال کثیر تلف کند اگر صان  
 تقریب کرده در حفظ آن با بدخراجه بکشد هرگاه کسی عمداً یکبار کشتا و راعفوی کند یا بد  
 کند علاوه بر خرافه باید قائل هر سه کفاره و روزه فامبک و مضار بدهد اگر کسی قتل  
 خطایا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یک از سه کفاره بترتیب که اول سینه از آرد کردن و آخر سشت  
 مسکین طعام دادنت بدهد اما هرگاه کسی مؤمرا بکشد بجان کافر و بجهت دیر لازم نیست اما  
 کفاره لازم است اینچند مسئله از بنام غوای جناب شیخ مفیدی رحمه الله است هرگاه شخصی  
 محتر از من مثل مورچه یا مکر بکشد نفس محترم نیستند و ندارد مگر بمرگ او ضربه برساند  
 جایز نیست کشتن آن برسانند و یا با بر و نش برند مگر در حیوانات یا جوارح کردن بظلم  
 مکافاتش عذاب الخرنست و بار زیاده از قوه حیوانان را بار کردن و حیوانان را در زیر بار باز  
 داشتن و حیوانان را کوسند و کشتن یا از سر پا و کرا یا قدره حفظ نکردن ظلم است بنا بر این  
 که آنها حشرند و آن مکافاتش عذاب است تا قفس قلب آنها بشود مگر طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی  
 از گناهان کبیره شود و کم یا معاصی جهت تادیب تربیت بعد از آنکه بگردد و اطاعت کند بزند  
 ایشان را نه بقتله که لازم دیر شود هرگاه بزدن اطفال دیر لازم دیر باید بدهند اینست  
 اگر چه پدر و مادر هم باشند و دیر با طفل است و اگر فوت هم شده انظرا باید بود شرعاً و عقلاً

اینچند مسئله از آن دیر تمت بلخیر نیستند  
**اینچند مسئله که از جناب جناب شیخ مفیدی رحمه الله است**  
**سوال اول از جناب شیخ مفیدی رحمه الله است**

**سوال اول** امام جماعه که مردم او را عادل اخذ کرده اند خود اعتقاد آن نسبت بخود نداشته باشند یا  
 یا شك داشته باشند بعد از آنکه او نماز خواند و جماعه چه صورت آورد و آیا بر او لازم است احرام  
 اعتقاد خود بجا آورد یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم نماز کند و اعلام هم نماید **سوال**

## در مسائل متفرقه

چه صورت دارد جواب در فاعل کما مو اضع ثلاثة ظاهر مفسر بوجه و کفین و قد بین است اشکال  
 در حقیقت و در آنها کمال اشکال دارد در طرفین و احتیاطا واضح است انشاء الله تعالی شود  
**سؤال** اگر اولیائیت خاصه بیلتند در زمان غسل میت و نماز اذن صریح گرفته شود  
 باذن مخفی و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه **جواب** ظاهر اینست **سؤال**  
 اگر غسل سبب احترامی باشد جایز است یا نه **جواب** اشکال است **سؤال** اگر زید وصیت کند  
 حل نفس من کیندر رنجف مثلا و ممکن نشود بسبب نقصان مال الوصایه یا با مبتدای دیگر تحلف از  
 وصیت جایز است یا نه **جواب** جایز است **سؤال** اگر زید قتل نفس کرد توبه کرد و از عهد دین  
 نتوانست برآید بجهت نداشتن چیزی آیا بری الذمه است یا نه **جواب** در قتل نفس عدل اوصیاء است باید  
 خود را ایستاد و ایستاد مقبول نماید و اگر عضو نمودند که بدیه گذرانند حالش مثل سایر مردمان  
 بانیست اداء و عدم تمکن معاقبت نیست از جهت دیدن بری الذمه است از **سؤال** قتل کسی که از دست  
 ارس خرید میشود محکوم بجهالت است یا نه **جواب** با علم بملاقات و طوبه ظاهر است  
**سؤال** اگر سادات فقیر بدون مقصد بخوانند تقاضا کنند حق خود را از غنای غنی که  
 نمیدانند میتوانند یا نه بر فرض جواز بری الذمه است غنای غنی **جواب** موقوف باذن حکام است  
**سؤال** کلاه و دستمال و حر و چیز دیگر بپوشیدن و متعاقب در هم و جوراب از اخراج حیوانات یا نه  
**جواب** در نیست دخول **سؤال** نگاه عورت زنمان بدون ضرورت بر زنان دیگر حرام  
 است یا نه **جواب** حرام است **سؤال** مرد میتواند صدکا از اجنبی را بدون ضرورت بطلب  
 نماید یا نه **جواب** بدون ضرورت عرفیه او را و احوط اجتناب است از طلب با علم به  
 و با یر حرام است **سؤال** زیدده هزار تومان مال مردم را اغناقت صرف کرد و حال دینار  
 در دست ندارد از اشخاص را نمیشناسد که کیستند توبه او چه خواست با اینکه کمال ندانم  
 دان **جواب** توبه کند و نیت اداء نماید یا تمکن معلوم نیست دیگر جز ایراد باشد هر وقت بهر شما  
 بدهد **سؤال** از برای چند جنابه یا چند حیض مثلا یک غسل که جایز است بکنند آیا این هم داخل  
 اغنا است یا داخل محض صورت نیست که اغنا امتداد خلد هر یک فردی از ضعیف و وجبات  
 غسل باشد بهر حال آیا داخل جایز است پس اگر از برای هر موجه غسل بکند صحیح است و اگر

# در مسائل متفرقه

اینست که بجهت رفع اثر حدث جثابه غسل میکند یا خیر چون شهید که در شرح لمعه دفع حدیث را  
 بر رفع اثر حدث معنی میکند جواب جاثبات صغده بمنزله تعدد بولست نسبت بوضو و همچنین  
 حیض **سوال** در غیبه عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار میکند قرینه الله و اراده میکند  
 در صورت ذمیه اینکه معنی امثالاً لامر الله واجب و دارد یا خیر و این معنی مراد معنای شرعی است  
 خواه اهد بود منشا توهم و شرعی است که قرینه و امثال امر که دو مفهوم متغایرند بحسب العرف  
 و اللفظ پس چگونه احدی را از لفظ دیگر اراده توان کرد چنانکه در مسائل علییه نوشته اند  
**جواب** نتیقه لفظ نیست مدار بر قصد است **سوال** اگر وضو و صلاه و مویز الشخص فترت  
 داده فترت فوتر شد تکلیف چه چیز است چون فترت است و هیچ مال ندارد **جواب** اگر در وقت  
 وجه اجاره قبل از عمل ماذون بود بر وضو چیزی نیست لکن اگر وضو در تحصیل عمل است و در محرم  
 هست که صلاحیت مصرف این امر داشته باشد ثانیاً باید استیجار نماید **سوال** ایضا در لباس  
 ماهوت در نماز او سرکار مصرف شده اصل دارد یا خیر از احتیاط از چه بایست که مقلد باشد  
 قدا بکند در نماز جماعت با مامی که ماهوت پوشیده است ضرر دارد یا نه از آن باطلت یا خیر **جواب**  
 منشا اشکال عدم اطمینان در آنست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هر که مظنون  
 خاطر جمع بایستد نماز در آنها بکند و اگر احتمال بدهد که امام مظنون است باینکه از حلال گوشت  
 است و باینجهت نماز در آن میکند بجهت آنکه نماز در مشکوک جایز میدانند اقتدا صحیح است  
 و جایز است **سوال** در غسل لیس و نظیر شرعی آن طریقه چیست و ایادست در نظیر  
 لیس و استنجاء تابع محل است بطهارت لیس و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر **جواب** دست  
 نایستد و طریق نظیر در رسا طمانند کوراست **سوال** کفاره تارک عشا که یک روز است  
 در صورت نیناعشا امتیاد در صورت نغذرت عشا کفاره مذکوره ثابت و واجب است و کفاره  
 اینروزه قضا دارد یا نه معنی که اگر در آن روز یک در شبان تارک عشا شد روزه کفر  
 ولو عیثاً و روز بعدش مکلف باشد روزه و اگر هم نکرند در روز بعد عکذا یا اینکه بد  
 قضا ندارد و در ترک آن معصیت است **جواب** باینکه کفاره نیست و قضا احوط است اگر چه  
 ثابت و بر تقدیر لزوم فوتره معکون نیست **سوال** تارک صوم و اجریوم معین بعد اعصیاناً

متن و این است که در این کتاب  
 در مسائل متفرقه  
 در غیبه عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار میکند قرینه الله و اراده میکند در صورت ذمیه اینکه معنی امثالاً لامر الله واجب و دارد یا خیر و این معنی مراد معنای شرعی است خواه اهد بود منشا توهم و شرعی است که قرینه و امثال امر که دو مفهوم متغایرند بحسب العرف و اللفظ پس چگونه احدی را از لفظ دیگر اراده توان کرد چنانکه در مسائل علییه نوشته اند جواب نتیقه لفظ نیست مدار بر قصد است سوال اگر وضو و صلاه و مویز الشخص فترت داده فترت فوتر شد تکلیف چه چیز است چون فترت است و هیچ مال ندارد جواب اگر در وقت وجه اجاره قبل از عمل ماذون بود بر وضو چیزی نیست لکن اگر وضو در تحصیل عمل است و در محرم هست که صلاحیت مصرف این امر داشته باشد ثانیاً باید استیجار نماید سوال ایضا در لباس ماهوت در نماز او سرکار مصرف شده اصل دارد یا خیر از احتیاط از چه بایست که مقلد باشد قدا بکند در نماز جماعت با مامی که ماهوت پوشیده است ضرر دارد یا نه از آن باطلت یا خیر جواب منشا اشکال عدم اطمینان در آنست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هر که مظنون خاطر جمع بایستد نماز در آنها بکند و اگر احتمال بدهد که امام مظنون است باینکه از حلال گوشت است و باینجهت نماز در آن میکند بجهت آنکه نماز در مشکوک جایز میدانند اقتدا صحیح است و جایز است سوال در غسل لیس و نظیر شرعی آن طریقه چیست و ایادست در نظیر لیس و استنجاء تابع محل است بطهارت لیس و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر جواب دست نایستد و طریق نظیر در رسا طمانند کوراست سوال کفاره تارک عشا که یک روز است در صورت نیناعشا امتیاد در صورت نغذرت عشا کفاره مذکوره ثابت و واجب است و کفاره اینروزه قضا دارد یا نه معنی که اگر در آن روز یک در شبان تارک عشا شد روزه کفر ولو عیثاً و روز بعدش مکلف باشد روزه و اگر هم نکرند در روز بعد عکذا یا اینکه بد قضا ندارد و در ترک آن معصیت است جواب باینکه کفاره نیست و قضا احوط است اگر چه ثابت و بر تقدیر لزوم فوتره معکون نیست سوال تارک صوم و اجریوم معین بعد اعصیاناً

# در ذکر حدیث

**سوال** در این که در اشغال بدن نماز و غیره لغو است به قول فقها که در نماز واجب است با همان تعدد کافیت که عبادت از دخول در این باشد که این خروج در بین متخلل باشد جواب  
 صریح بیافزاید **جواب** بی کفایت میکند آنست که **سوال** طرق اخذ فتوی که منحصراً  
 طریق خاصه فرموده اند پس این زها شکی سواد کتاب خواندن ندارند و در عدل که نقل فتوی  
 بکنند سرغ ندارند تکلیفشان در علم نفسی بجهتشان چه چیز است خصوصاً بالثبته بر تالی که در عبادت  
 در شبانه ترجمه و بیافزاید **جواب** است نهایی و ساطک تکلیف که در فتوی اولی که در محل اعلم  
 باشد بچید نیست **سوال** مشغول الذمه بنماز قضاء در وقت و وسعت زمان نماز از آن  
 بومیتر است میتوانند بکنند آنست که یا خیر خدا نکرده **جواب** میتوانند آنست

## این حدیثی است که در آن بسیار منطبت

در اشغال و الفلوس و مسطون است این حدیث کسبیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و یکصد هفتاد سال  
 و نماند هفتاد دختر باکره را نزد یکتر است بر حذر خدا از کسبیکه ترک کند نماز بر ائمه اموافق  
 حدیث پیغمبر ص من ترك الصاوه متعمداً فقد كفر کلام پروردگار میرسد آقیقوا الصلوة ولا تجوزوا  
 من المشرکین پس تارک الصلوة و بیت پرست درین سلسله خواهند بود و اما در جامع اجاب  
 است که هر که ایمان کند تارک الصلوة و بالبعثه بالباپی که ناکشته است هفتاد پیغمبر که اول  
 ایشان آدم است و آخر ایشان محمد **حدیث** است از حضرت رسو که اگر کسی نغم کند بر تارک  
 الصلوة هم چنانست که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد صلوات ناکشته باشد  
 یا کربیشریه ابکی اعانه کند تارک الصلوة کو یا که بخار بر و بخار کرده است با من و با جمیع پیغمبران  
 شفاعت من نیرسد بکسیکه استحقاق کند نماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر و آنست که بخار  
 بر ای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را و او را بد شده است که محسوس نمیشود از نماز مگر آنست  
 که اقبال کرده است شخص سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و تا که مناجات میکند  
 از که سوال میکنند و بگفتن ایاله بعد و ایاله نستعین و استکون باشد و مطیع منقاد هو او شود  
 و در باشد و شیطان را از خود مابوس کرد و اندر آنکه هر چه اطاعت او را از او میسوس طمع او زیاد میگرد  
 ختم باخیر یعنی الله و توفیق در پیش هر مضامین

در اشغال و الفلوس و مسطون است این حدیث کسبیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و یکصد هفتاد سال و نماند هفتاد دختر باکره را نزد یکتر است بر حذر خدا از کسبیکه ترک کند نماز بر ائمه اموافق حدیث پیغمبر ص من ترك الصاوه متعمداً فقد كفر کلام پروردگار میرسد آقیقوا الصلوة ولا تجوزوا من المشرکین پس تارک الصلوة و بیت پرست درین سلسله خواهند بود و اما در جامع اجاب است که هر که ایمان کند تارک الصلوة و بالبعثه بالباپی که ناکشته است هفتاد پیغمبر که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد حدیث است از حضرت رسو که اگر کسی نغم کند بر تارک الصلوة هم چنانست که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد صلوات ناکشته باشد یا کربیشریه ابکی اعانه کند تارک الصلوة کو یا که بخار بر و بخار کرده است با من و با جمیع پیغمبران شفاعت من نیرسد بکسیکه استحقاق کند نماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر و آنست که بخار بر ای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را و او را بد شده است که محسوس نمیشود از نماز مگر آنست که اقبال کرده است شخص سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و تا که مناجات میکند از که سوال میکنند و بگفتن ایاله بعد و ایاله نستعین و استکون باشد و مطیع منقاد هو او شود و در باشد و شیطان را از خود مابوس کرد و اندر آنکه هر چه اطاعت او را از او میسوس طمع او زیاد میگرد ختم باخیر یعنی الله و توفیق در پیش هر مضامین

معلوم است که این کتاب  
در علم کلام است و در  
فلسفه و منطق نیز  
مفید است

کتاب مغشوب  
بدرجه اول  
در علم کلام  
و فلسفه  
و منطق  
مفید است  
و در  
اصول  
و فروع  
مفید است  
و در  
اصول  
و فروع  
مفید است  
و در  
اصول  
و فروع  
مفید است

مفید است  
در علم کلام  
و فلسفه  
و منطق  
و در  
اصول  
و فروع  
مفید است  
و در  
اصول  
و فروع  
مفید است

فصل  
ششم  
در  
اصول  
و فروع